

نخبگان، توسعه، استان کرمان



آذر ماه
۱۳۹۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی، آموزش و انتشارات



نخبگان، توسعه، استان کرمان

صاحب امتیاز:

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

مؤلف:

محمد رضا دهقان پور

طراحی و صفحه آرایی:

فرزانه زاهدی

فروغ زاینده رودی

تاریخ تهیه:

آذرماه ۱۳۹۲

آدرس: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی / تلفن: ۰۳۴۱-۲۴۴۲۴۶۷

فاکس: ۰۳۴۱-۲۴۳۸۳۷۰ / کد پستی: ۷۶-۱۹۶-۵۳۴۹۸



اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی کرمان

مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی، آموزش و انتشارات

کلیه ی حقوق برای مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی، آموزش و انتشارات محفوظ است

استفاده از مطالب این پژوهش با ذکر منبع بلامانع است

مطالب مندرج در این تحقیق، نظرات تهیه کننده می باشد و لزوماً نظر مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی اتاق به شمار نمی آید.

سخن ناشر

آنچه که در بحث اثرگذاری نخبگان استان در توسعه اقتصادی ضرورت توجه را دارد، منافع ملی و اجتماعی به عنوان معیاری فراگیر است در الگوی توسعه استان و گسترده تر کردن پایه‌های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی، بویژه در شرایط تحریم اقتصادی و عملیاتی کردن راهبرد اقتصاد مقاومتی.

به هر حال باید عشق و دوستی فی مابین نخبگان، نخبگان با جامعه و جامعه با نخبگان از هر نوع و گروه تا به آن حد رشد یابد که منافع فردی، جناحی، سیاسی، گروهی نسبت به آنها در درجه‌های بعدی اهمیت قرار گیرد. البته برای این منظور شناخت دقیق مبانی دین مبین اسلام و فرهنگ اسلامی و مدیریت کارآمد ترویج شده در سیره نبوی و علوی، در وحدت و همگرایی عاملی تعیین کننده در دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار و متوازن خواهد بود. استفاده بهینه از نقش نخبگان بخصوص ایفای این نقش در شکل دادن به سیاست‌های عمومی استان می‌تواند اثر گذارتر باشد.

همان گونه که پیداست و در این پژوهش نیز به آن پرداخته شده است، تقسیم‌بندی نخبگان استان به سه گروه نخبگان فکری (صاحبان ایده و اندیشه)، نخبگان ابزاری (صاحبان ثروت و سرمایه گذاران) و نخبگان سیاسی (صاحبان قدرت و تصمیم‌گیری) و نقش هر کدام از گروه‌های سه‌گانه بر توسعه استان و کشور تاکنون بر کسی پوشیده نیست و عموم مردم هم از آن بهره برده‌اند. لکن آنچه که این نقش و اثر را در مقایسه با سایر استان‌های کشور کمتر جلوه می‌دهد، شکاف بین نخبگان فکری، ابزاری و سیاسی است که گاهی منجر به مهاجرت نخبگان ابزاری و فکری شده است و استان در مواقعی ناگزیر و ناخواسته به بیراهه رفته و از اولویت‌های اصلی خارج شده است.

گزارش پژوهشی ارائه شده حداقل تلاشی است تا از این طریق بتوان نقش و اثرگذاری نخبگان را در توسعه استان واکاوی و موانع و چالش‌های پیش روی آنان را گوش زد کند.

دیدگاه‌های سازنده شما می‌تواند سرمایه عظیمی برای سرعت بخشیدن به ایده‌های توسعه‌گرایی این مرکز باشد.

صادق علیزاده

رئیس مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی، آموزش و انتشارات

چکیده

نخبگان کارآمد در تحقق توسعه‌ی استان کرمان نقش بسیار مهم و کلیدی دارند. چرا که تصور بر این است دو راهکار برای تحقق توسعه، مبنی بر راهکار جامعه محور و نخبه محور وجود دارد، که الگوی پیشنهادی برای استان کرمان راهکار دوم می‌باشد. از این حیث تحلیل نقش نخبگان در توسعه حایز اهمیت خواهد بود. بنابراین در این مطالعه ضمن مرور تاریخچه‌ی تعریف نخبگی و شاخص‌های احراز آن، به آسیب شناسی این تعریف در ایران، بررسی اهمیت و نقش نخبگان در قبل و پس از انقلاب اسلامی و همچنین بزرگ‌ترین معضل کشورهای در حال توسعه یعنی مهاجرت نخبگان پرداخته شده است. در ادامه جایگاه استان کرمان به لحاظ توسعه اقتصادی، توسعه انسانی و اقتصاد دانش‌بنیان در بین استان‌های کشور مورد بررسی قرار گرفته است. چرا که فرض می‌شود نیروی انسانی در بین سایر عوامل دیگر نقش جدی‌تری در توسعه ایفا می‌کند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که نخبگان در استان کرمان به سه گروه نخبگان فکری یعنی صاحبان ایده و اندیشه، نخبگان ابزاری یعنی صاحبان ثروت و سرمایه‌گذاران و نخبگان سیاسی یعنی صاحبان قدرت و تصمیم‌گیران موثر، تقسیم می‌شوند. نخبگان فکری در دو حوزه‌ی نظامی و غیرنظامی ایده‌پردازی می‌کنند. نخبگان ابزاری برای تجلی و پویایی به فضایی امن و آرام نیازمند هستند. همچنین توجه به مفهوم مسئولیت اجتماعی می‌تواند پشتیبانی مردم را به این دست نخبگان اعطا و بر دوام و قوام فعالیت آن‌ها بیفزاید. کسانی که در استان کرمان در دایره‌ی نخبگان سیاسی قرار می‌گیرند در پاره‌ای موارد براساس توانمندی و شایستگی انتخاب نشده‌اند. از این حیث ممکن است در مسیر توسعه‌ی استان چندان موثر و کارآمد نباشند.

واژگان کلیدی: نخبگان سیاسی، نخبگان فکری، نخبگان ابزاری، توسعه‌ی اقتصادی، استان کرمان

مقدمه

از واژه‌ی توسعه تعاریف متعددی در اقتصاد ارایه شده است مثل بسط یافتن، درک کردن، تکامل، پیشرفت و خروج از لفاف. منظور از لفاف، جامعه‌ی سنتی، فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای تجدد یا نوگرایی باید از مرحله‌ی سنتی خارج شوند. در تمامی تعاریفی که از توسعه ارایه می‌شود تاکید بر نو و جدید شدن جهان در نظر مردم شده است. برای تحقق توسعه در هر جامعه‌ای نیاز به ابزارهایی است که از طریق آن بتوان در گام اول انسان توسعه‌ای تربیت کرد تا مقدمات توسعه فراهم آید و گرنه با انسان سنتی نمی‌توان در مسیر توسعه گام برداشت. در واقع رکن اصلی تحقق توسعه داشتن عاملین موثر توسعه یا همان انسان‌های توسعه‌ای است. قاعدتاً در بین مردم افرادی حضور دارند که میزان کارآمدی و اثرگذاری بیشتری نسبت به بقیه مردم دارند، که به آنها لقب نخبه داده می‌شود. نخبگان باید بتوانند در پیش‌برد جامعه به سمت توسعه حضوری پررنگ‌تر و موثرتر از بقیه داشته باشند. در کشور ما تعریف جامع‌الشرایطی از نخبه ارایه نشده است، دایره‌ی احراز نخبگی بسیار وسیع است و متأسفانه افرادی که در این طیف قرار می‌گیرند، انتظاراتی در آنها به وجود می‌آید که شاید نتوان تمام و کمال به آنها پاسخ داد. اما سوالی که باید به آن پاسخ داد این است آیا به صرف برنده شدن در مسابقه‌ای علمی می‌توان نخبه شناسی کرد؟ کسی که به دلیل دسترسی بیشتر به امکانات توانسته از روستازاده‌ای که مستعد نخبگی است و فقط به دلیل نداشتن امکانات در مسابقه‌ای علمی پیروز شود، نخبه نام می‌گیرد؟ موثر بودن این افراد با چه مقیاسی سنجیده می‌شود؟ بنابراین در این مطالعه ضمن آسیب‌شناسی تعریف نخبگی، به بررسی اهمیت نخبگان در دوره‌های مختلف و در نهایت نقش نخبگان در توسعه اقتصادی استان کرمان پرداخته می‌شود.

تعریف نخبه

اصطلاح نخبه یا الیت^۱ از کلمه‌ی الیگر^۲ به معنای انتخاب یا انتخاب کردن اقتباس شده است. این واژه برای اولین بار در قرن ۱۷ میلادی برای توصیف کالاهایی با کیفیت خاص به کار برده می‌شد. در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، نخبه به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی، اجتماعی و یا روحانی ویژه‌ای داشتند، مثل کشیشان والامقام، ماموران عالی‌رتبه دیوانی، اشراف‌زادگان و

فرماندهان نظامی اطلاق می‌شد. اما در طی زمان به لحاظ معنایی تحولات بسیاری پیدا کرده است که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود. گروهی از صاحب‌نظران، افلاطون^۳ را به عنوان پدر نخبه‌گرایی قلمداد می‌کنند و معتقدند که نظریه‌پردازان نخبه‌گرایی از افلاطون تاثیر پذیرفته‌اند (شوارتس منتل، جان^۴). اما گروهی دیگر معتقدند پیشینه مفهوم الیت به اندیشه‌های ماکیاولی^۵، فیلسوف سیاسی ایتالیایی باز می‌گردد. در اندیشه‌ی ماکیاولی، نخبگان، گروه‌های حاکمه‌ای تلقی می‌شوند که برای پاسداری از مبانی قدرت، اراده خود را آشکار می‌سازند (دکتر حسین بشیریه). ویلفردو پارتو بنیان‌گذار مکتب نخبه‌گرایی، نخبگان را سرآمدان هر شاخه از فعالیت بشری می‌داند. از دیدگاه پارتو، نخبگان افرادی دارای مشخصه‌های استثنایی و منحصر به فرد بوده و یا دارای استعدادها و قابلیت‌هایی عالی در زمینه‌ی کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها می‌باشند. از این منظر، نخبگان از اعضای ممتاز جامعه محسوب می‌شوند، یعنی افرادی که بر اثر خصوصیت‌های ممتازشان صاحب قدرت و یا شخصیت می‌گردند. آلن بیرو همانند پارتو در فرهنگ علوم اجتماعی واژه‌ی «سرآمد» را معادل نخبه می‌گیرد و آن را چنین توصیف می‌کند: «سرآمد، به آن چه بهتر از دیگران و شایسته‌گزينش باشد اطلاق می‌شود». از این حیث موثرترین افراد یک جامعه در زمره‌ی نخبگان قرار می‌گیرند. به طور مثال در جوامع سنتی، اشراف، سرآمدان جامعه به حساب می‌آمدند و در جوامع صنعتی، استعدادهای فکری و خلاق جز سرآمدان اطلاق می‌شدند. از نظر گائتانو موسکا نیز، نخبه به افراد و شخصیت‌هایی اطلاق می‌شود که در یک جامعه با برخورداری از امتیازهای اکتسابی و فطری خود در موقعیت برتری نسبت به سایرین قرار می‌گیرند و قابلیت به فعل درآوردن این امتیازها را نیز دارا می‌باشند. در واقع موسکا معتقد است که جوامع به دو گروه یا طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه‌ای که بر مردم حکومت می‌کنند و طبقه‌ای که بر آنان حکومت می‌شود. طبقه‌ی نخست، اقلیتی هستند که از طریق مشی سیاسی، قدرت را در انحصار خود می‌گیرند و از منافع ناشی از آن لذت می‌برند. اما طبقه دوم، اکثریتی هستند که زیر بیرق طبقه‌ی اول قرار می‌گیرند و کنترل و نظارت می‌شوند. بنابراین از نظر وی، نخبگان به کسانی اطلاق می‌شود که تمایل یا قدرت نفوذ بر جمع کشیری را داشته باشند. روبرت میشلز^۶ نظریه‌پرداز سرشناس کلاسیک در باب نخبگان، با

^۳ آریستوکلس ملقب به افلاطون یا پلاتون یکی از بزرگترین فلاسفه یونان

4 Schwarzmantel, John J

5 Niccolo di Bernardo dei Machiavelli

6 Robert Michels

1 Elite

2 Eligere

دارند، همچنین قدرت تاثیرگذاری و نفوذ کلام آنان بسیار بارز است. **نخبگان ایدئولوژیکی:** به اشخاص یا گروههایی اطلاق می‌گردد که یا در اطراف ایدئولوژی معینی شکل می‌گیرند، یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند و یا ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند. نخبگان ایدئولوژیک عمدتاً موجب تحولات بزرگی در جامعه می‌شوند. البته این تحولات همیشه در جهت مثبت نیست. **نخبگان سمبلیک:** به افرادی اطلاق می‌گردد که نمونه‌های اصیلی از بعضی رفتار، کردار، افکار و خصوصیت‌ها و ارزش‌ها باشند. برای مثال هنرمندان یا خوانندگان مردمی که در نظر مردم به صورت قهرمانانی در می‌آیند و مظهر جوانی، عشق، شادی و صفاتی از این قبیل اند، نمونه‌هایی از نخبگان سمبلیک می‌باشند.

تعریف نخبه در ایران

براساس تحقیق به عمل آمده، قبل از انقلاب اسلامی در دوران پهلوی، به افرادی واژه‌ی نخبه اطلاق می‌شد که جز خانواده اشراف، ثروتمندان، اروپا رفتگان، نوگرایان، روشن فکران وابسته به غرب و حکومت باشند. به همین دلیل نیز نخبگان قبل از انقلاب اسلامی به جای حل و فصل مشکلات کشور به دنبال نزدیکی هر چه بیشتر به قدرت مرکزی بودند تا از منافع بیشتری برخوردار شوند و همین عامل باعث شد تا مردم از آنها فاصله بگیرند. پس از انقلاب اسلامی اصطلاح نخبگان، در کشور ما با تعریف پارتو^۱ و موسکا هم‌سویی بیشتری پیدا کرد. چرا که براساس آیین‌نامه بنیاد ملی نخبگان در ایران، تعریف نخبه بدین شرح می‌باشد: «نخبه، به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید علم، هنر و فناوری کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و متوازن کشور گردد» (ماده ۴ از فصل اول: کلیات آیین‌نامه بنیاد ملی نخبگان - مصوب سال ۱۳۸۴). شایان ذکر است که احراز نخبگی افراد در ایران، براساس آیین‌نامه‌ی پیشنهادی هیات امناء و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌گیرد. شرایط احراز نخبگی در ایران براساس ماده ۴ مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی عبارت است از:

- برگزیدگان المپیادهای علمی معتبر داخلی و جهانی
- برگزیدگان از میان آزمون‌های سراسری

طرح اصطلاح جدیدی به نام «قانون آهنین الیگارش»^۱ بیان می‌کند، چون مردم عادی چندان رغبتی به پیگیری مسایل سیاسی ندارند، رهبران احزاب سیاسی با شگردهای حرفه‌ای به تدریج قدرت‌های انحصاری پیدا می‌کنند، به گونه‌ای که قادرند ضمن سازماندهی مردم، نهضت برپا کنند و حرکتهای انقلابی را قوت بخشند. گی‌روشه^۲ نیز معتقد است در جوامع امروز صنعتی جهان، با لحاظ تغییرهای اجتماعی، نخبگان در شش طبقه تجلی می‌یابند که عبارتند از: **نخبگان سنتی:** به اشخاصی اطلاق می‌گردد که قدرت و نفوذ خود را به شیوه‌ی سنتی و مبتنی بر راه و رسوم قدیمی کسب می‌کردند. مانند رییس یک قبیله که حاکمیت خود را به صورت سلسله‌مراتبی از رییس قبلی دریافت می‌کند. نخبگان مذهبی را معمولاً جز نخبگان سنتی قلمداد می‌کنند، زیرا حاکمیت یا نفوذ آنها مبتنی بر سنتی است که ریشه در تاریخ دارد. **نخبگان تکنوکرات:** قوام و دوام نخبگان تکنوکراتیک که بیشتر در ساختارهای رسمی و اداری شکل می‌گیرند، بر مبنای دو اصل است: اصل اول این است که نخبگان براساس قوانین مرسوم برگزیده شده‌اند و اصل دوم این است که انتخاب نخبگان بر مبنای صلاحیت، قابلیت، داشتن تجربه و تخصص در زمینه‌های خاص انجام می‌گیرد. ماکس وبر^۳ آلمانی در تعبیری، اقتدار نخبگان تکنوکراتیک را اقتدار «عقلایی - قانونی»^۴ نام می‌نهد، چرا که در این نوع اقتدار، نخبگان مشروعیت‌شان را نه از روابط و سنت‌های کهن بلکه از ضوابط و قوانین مصوب به دست می‌آورند (ریمون آرون، ۱۳۸۲). **نخبگان مالکیت:** این دست نخبگان به دلیل داشتن ثروت زیاد از نوعی اقتدار یا قدرت برخوردار می‌شوند. نخبگان مالکیت از کانال این ثروت، نیروی انسانی را به خدمت گرفته و بر آن مسلط می‌شوند. در نگاهی بسیط‌تر، توانایی مالی نخبگان مالکیت به آنها امکان می‌دهد که روی نخبگان سنتی و یا تکنوکراتیک فشارهایی را در راستای کسب قدرت اجتماعی وارد نمایند. نخبگان مالکیت به «نخبگان اقتصادی» نیز مشهورند، چرا که تصمیم‌های آنان می‌تواند بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم موثر باشد و زمینه‌ی تغییرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را موجب شود و یا از تحقق این تغییرها جلوگیری نماید. **نخبگان کاربزماتیک:** به تعبیر ماکس وبر، نخبگان کاربزماتیک افرادی هستند که شخصیت ویژه و خصوصیت‌های خارق العاده‌ای

۵ مراجعه شود به تعریف نخبه همین مقاله در ص ۶

1 Iron Low Of Oligarchy Iron Low Of Oligarchy
2 Guy Roche
3 Karl Emil Maximilian "Max" Weber
4 Rational-Legal" Authority"

- مخترعان و مکتشفان
 - دانش‌آموختگان و برگزیدگان از میان نفرات اول دانش‌آموخته رشته‌های دانشگاهی (کارشناسی و بالاتر) داخل کشور و حوزه‌های علمیه (سطح یک و بالاتر) با معرفی «وزارتین علوم و بهداشت» و «مدیریت حوزه علمیه قم و خراسان»
 - برگزیدگان نفرات اول تا سوم مسابقات معتبر قرآنی داخلی و بین‌المللی با تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 - شخصیت‌های برجسته علمی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور
 - برگزیدگان از میان آفرینندگان آثار بدیع و ارزنده ادبی و هنری در حوزه‌های موسیقی، نقاشی، هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، معماری و غیره با معرفی مراجع معتبر
 - اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و موسسه‌های پژوهشی و فناوری
 - مدرسین و محققین علوم حوزوی
 - با توجه به تعریف بنیاد ملی نخبگان ایران از نخبه در می‌یابیم که نخبگان کشور، ضمن داشتن ویژگی‌هایی هم‌چون صاحب نظر و متخصص بودن، هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری بایستی در زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی علمی و اقتصادی کشور مثمر‌تر باشند و این مهم زمانی اتفاق می‌افتد که عرق دینی و ملی در نخبگان وجود داشته باشد. لازم به ذکر است که این بنیاد برای بالفعل کردن توانایی افراد نخبه و بارور ساختن ایده‌های آن‌ها، اقدام به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مورد نیاز نموده است تا وظیفه‌ی خود را به بهترین نحو انجام دهد. سیاست‌های کلان این بنیاد در این خصوص عبارتند از:
 - حمایت‌های مادی و معنوی از نخبگان
 - شناسایی، هدایت و حمایت از نخبگان به منظور رشد و توسعه‌ی علمی کشور
 - کشف، جذب و پرورش استعدادها و حمایت از آن‌ها
 - حمایت و هدایت نخبگان در انجام امور تحقیقاتی و کارآفرینی
 - هماهنگی و نظارت بر سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با نخبگان در جهت اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ها
 - ایجاد زمینه‌ی اعطای تسهیلات و امکانات لازم برای فرآیند تحقیقاتی نخبگان
 - اعطای تسهیلات و امکانات لازم برای حضور نخبگان در گردهم‌آیی‌های علمی در داخل و خارج از کشور
 - ایجاد شبکه جهانی ویژه نخبگان ایرانی در داخل و خارج از کشور
- سوالاتی که ممکن است در اینجا به وجود آید این است که آیا تعریف نخبه از سوی بنیاد ملی نخبگان کشور، تعریف کامل و جامعی است؟ آیا با تکیه به این تعریف می‌توان نخبگان واقعی را شناسایی و از آن‌ها در مسیر توسعه‌ی کشور بهره برد؟ برای پاسخ به این سوالات لازم است تعریف نخبگی در ایران مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.
- آسیب شناسی تعریف نخبگی در ایران**
- یکی از شروط موفقیت در انجام هر فعلی، آگاهی داشتن از فلسفه وجودی آن است. با تعمیق فهم فلسفه‌ی وجودی هر اقدامی، هم می‌توان از مسیر انجام آن منحرف نشد و هم به نتایج دلخواه رسید که اگر این مهم صورت نگیرد، انجام آن فقط در ظاهر زیبا و در باطن بی‌فایده و بی‌اثر خواهد بود. اما متأسفانه در کشورهای در حال توسعه که عمدتاً سعی دارند افعال تقلیدی را به زیباترین نحو انجام دهند، این اصل چندان رعایت نمی‌شود. مثال بارز آن در کشور ما، تعدد برگزاری جلسه‌ها و سمینارهایی است که نسبت به فلسفه‌ی وجودی آن آگاهی لازم وجود ندارد. البته ناگفته نماند تعدد جلسه‌ها و سمینارها در کشور به دلیل فقدان تفکر سیستمی در مسئولین و دست‌اندرکاران می‌باشد. **برخی صاحب‌نظران معتقدند، در کشورهایی که تفکر استراتژیکی و سیستمی حاکم است، نیاز به این همه جلسه و سمینار نیست.** به نظر می‌رسد این موضوع در رابطه با بنیاد ملی نخبگان نیز مصداق دارد، چرا که برخی معتقدند پیرامون پیش‌فرض‌های فلسفی این بنیاد به درستی واکاوی و اندیشه نشده است. نکته‌ی دیگر اینکه در طول زمان واژه‌ها و گزاره‌ها در حوزه‌ی نخبگی به لحاظ معنایی تغییر می‌کنند و مفهوم واژگانی خود را از دست می‌دهند و قاعدتاً این مقوله باعث دور شدن این بنیاد از اهداف اولیه‌ی خود می‌شود و آن را به سمتی می‌برد که کارایی لازم را نداشته باشد و به نتایج مطلوب نرسد. از این حیث لازم است به برخی پیش‌فرض‌های آن اشاره شود:
- یکی از این پیش‌فرض‌ها، **اهتمام به نخبه‌گرایی و قرارگیری نخبگان در رأس امور است.** براساس این پیش‌فرض هر فرد نخبه فارغ از داشتن تجربه‌ی لازم بایستی در رأس امور قرار گیرد و حتی این پیش‌فرض به یک مطالبه از سوی نخبگان قرار گرفته است. این پیش‌فرض مخالفانی جدی دارد. یک گروه از مخالفان سیاستمداران ژاپنی می‌باشند، چرا که قایل به عدالتی همه‌جانبه و یکسان برای همه افراد می‌باشند. به طور مثال در نظام آموزش و پرورش رسمی ژاپن، از ابتدا هیچ کودکی را از بقیه جدا



جایگاه آن‌ها این پیش فرض جدی گرفته شود.

پیش فرض دیگر بر سر تعریف چارچوب‌های نخبه‌شناسی است، این که نخبه کیست؟ آیا به صرف این که کسی رتبه دو رقیمی در کنکور بیاورد یا در جشنواره‌ها و مسابقه‌های علمی رتبه بیاورد را می‌توان نخبه نامید و وی را در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داد؟ با توجه به نیاز جامعه‌ی امروز به نوآوری و پیشرفت، چه میزان به این افراد نخبه نیازمند بوده و آنان چه تأثیراتی در اداره جامعه خواهند داشت؟ به طور حتم دانشمند جوانی که ساعت‌ها با جدیت در آزمایشگاه‌ها وقت خود را صرف مطالعه هسته اتم می‌نماید از نظر بهره هوشی در صدک بالای جامعه بوده و معمولاً از وی به عنوان نخبه یاد می‌شود، از طرفی کفایتی که با کسب مهارت و تجربه توانسته است برای حفظ سلامتی اندام انسان، کفش مناسب تولید کند از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد؟ شاید این فرد نیز از بهره‌ی هوشی بالایی در مقایسه با دانشمند پیش گفته برخوردار باشد. جامعه‌ی امروز به کدام یک از آن‌ها نیاز بیشتری دارد؟

با توجه به تعاریف مختلفی که از نخبه و نقش وی در اجتماع انسانی شده است، **نخبگان می‌توانند از موثرترین افراد در تصمیم‌گیری‌ها باشند که با اندیشه و ایده‌های خود زمینه‌ی تغییر و تحول را به وجود آورند.** البته باید به این نکته توجه داشت که اهمیت نخبگان با نقشی که این افراد در تصمیم‌گیری و الگوسازی در جامعه ایفا می‌کنند، سنجیده می‌شود. اما جوامع تا چه اندازه در شناسایی صحیح نخبگان موفق بوده و این افراد نیز تا چه اندازه در ایفای نقش خود موثر و موفق بوده‌اند؟

همان‌طور که بیان گردید در کشور یکی از راه‌های شناسایی افراد نخبه، برپایی مسابقات علمی و انتخاب افراد با رتبه‌های بالاتر، شناسایی افرادی که موفق به کشف یا اختراع شده‌اند و همچنین انتخاب مدال‌آوران المپیادهای جهانی و غیره می‌باشد. اگرچه این افراد از نظر بهره‌ی هوشی بالا بوده و به انصاف شایسته عناوینی چون نخبه، دانشمند، مخترع و امثالهم می‌باشند، اما این افراد تا چه اندازه می‌توانند از طریق تصمیم‌گیری و الگوسازی نقش خود را به سرانجام برسانند؟ نخبگان به عنوان نمادی از تفکر پویا و علم و عمل در جوامع می‌باشند که نسبت به گروه‌های مختلف و یا حتی کل جامعه بایستی دارای قدرت بیشتر و جاذبه باشند. این نخبگان بایستی به نحوی نقش خود را در جامعه بازی کنند که زندگی آنان به عنوان الگو به خصوص در نسل جوان مورد توجه قرار گرفته و حتی زندگی آنان مورد تقلید قرار گیرد. **یک نمونه‌ی**

نمی‌کنند و در بعضی موارد حتی کودکان معلول را نیز در کنار کودکان دیگر می‌نشانند تا همه‌ی آنها با استعدادهای متفاوت با هم بالیده شده و رشد نمایند. در ژاپن، تفکیک افراد (منظور دانش‌آموزان است) و پرداخت مقرری ماهیانه، عدالت آموزشی و اجتماعی محسوب نمی‌شود، بلکه قرار گرفتن همه افراد در شرایط یکسان، با عنایت به تفاوت‌های فردی آن‌ها، عدالت آموزشی محسوب می‌شود. با توجه به وضعیت فعلی نظام آموزش و پرورش در ایران و نواقصی که در این نظام حتی در سطح کمی وجود دارد، نمی‌توان دم از عدالت آموزشی ژاپنی زد. به طور مثال هنوز برخی از روستاهای کشور از نعمت داشتن مدرسه در مقطع دبیرستان محرومند. برخی مدارس ابتدایی کشور نیز از امکانات مناسبی برخوردار نیستند، چرا که متأسفانه هنوز در قرن ۲۱ دانش‌آموزان برخی مدارس روستایی کشور طعمه‌ی حریق بخاری‌های قدیمی نفتی می‌شوند و می‌سوزند. تا زمانی که زیرساخت‌های نظام آموزشی به درستی توزیع نشوند، نباید انتظار عدالتی همه‌جانبه داشت. در نظام آموزشی بایستی نخبه‌گرایی راهی برای رسیدن به آرمانی باشد که در آن همه کودکان از سطح بالایی از امکانات آموزشی برخوردار شوند. به تعبیر و تأکید مقام معظم رهبری نباید گمان شود که نخبه‌گرایی هدفی فرازمانی و فرامکانی نیست، بلکه نظام آموزش و پرورش باید به سمتی پیش رود که زیرساخت‌های مناسب برای آموزش چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی را فراهم کند. در واقع نخبه‌گرایی نباید یک هدف بلندمدت باشد بلکه بایستی روشی میان‌مدت برای حل مشکلات باشد.

حال با این نظام آموزشی که آثار حداقلی عدالت در آن رخ می‌نماید، چگونه می‌توان نخبگان واقعی را شناسایی کرد یا پرورش داد. قاعدتاً در این سیستم آموزشی، بسیاری از افرادی که مستعد نخبگی هستند (با توجه به چارچوب تعریفی بنیاد ملی نخبگان ایران) نمی‌توانند به حق طبیعی خود دست یابند و این عرصه در انحصار قشر خاصی که به لحاظ امکاناتی مرفه‌تر هستند قرار می‌گیرد، ضمن آن که بنیاد ملی نخبگان قایل به استفاده از این دست افراد در رأس امور می‌باشد. البته این گفته به معنای زیر سوال بردن افرادی که در چارچوب تعریفی بنیاد قرار گرفته‌اند، نیست بلکه بدان معناست که در جدال عادلانه‌ای به این مرتبه نرسیده‌اند. شایان ذکر است برخی افراد از استعداد خدادادی بهره‌ی می‌برند که تنها گروهی از آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند که به امکانات بیشتری دسترسی داشته باشند. بنابراین لازم است در تعریف نخبگان و تعیین

بارز نخبگی که علاوه بر مقام علمی در تصمیم‌گیری و الگوسازی بسیار موفق بود مرحوم دکتر حسابی است.

به طور حتم بهادادن به افراد نخبه علاوه به حفظ آنان به عنوان ذخایر و منابع علمی و فکری جامعه، نقش مهمی در تحقق توسعه و تسریع جریان آن خواهد داشت. اما بایستی این نکته‌ی مهم را مد نظر داشت که نخبه علاوه بر شرکت در مسابقه‌های علمی و گذراندن اوقات خود در آزمایشگاه‌ها و مراکز علمی و اختراع و اکتشاف، وظیفه‌ی دیگری در جهت بهبود وضع زندگی جمعی و اجتماعی دارد که بایستی به آن توجه بیشتری داشته باشد.

تعداد نخبگان یکی از مشخصه‌های جوامع مدرن و پیشرفته است و هر روز نیز بر تعداد نخبگانی که صاحب فکر و اندیشه‌اند، نماینده بخشی از جامعه و تاثیرگذار بر آن هستند، افزوده می‌شود. از جمله می‌توان به نخبگان علمی، نخبگان سیاسی، نخبگان کارگر، نخبگان دانشجو، نخبگان کشاورز و غیره در این جوامع اشاره نمود. بنابراین لازم است با تعریف مجددی از نخبه، بین دانشمند و مخترع با نخبه تفاوت قایل شد، چرا که در هر جامعه بایستی اداره امور هر بخش به دست نخبگان همان بخش باشد تا بتوانند با تصمیم‌گیری صحیح و مشارکت به عنوان بازیگران فعال، نقش خود را در مسیر توسعه ایفا کرده و از طرفی با استفاده از نفوذ خود الگوسازی نموده و در هدایت نسل جوان و ایجاد ارزش‌های صحیح اقدام نمایند. در واقع جامعه برای پیشرفت نیازمند نخبگان در زمینه‌های مختلف است تا از یک جانبه‌نگری، مدرک‌گرایی، یاس و ناامیدی در جامعه جلوگیری کرد، ضمن آن که با این تعاریف هر کس می‌تواند در کار و رشته خود نخبه شده و با ارایه افکار نو موج جدیدی ایجاد نماید.

در این تلقی جدید کسی به خاطر استعداد ذاتی، دیگر نخبه نیست بلکه مبنای نخبگی «میزان اثرگذاری» است و وظیفه‌ی حاکمیت و بنیاد ملی نخبگان سیاست‌گذاری برای دادن امکانات و تسهیلات به میزان اثرگذاری و مسئولیت‌پذیری خواهد بود. با این تلقی جدید اگر کسی نخبه باشد، یعنی توان اثرگذاری داشته باشد، احساس کند که می‌تواند در پیشرفت جامعه اثری داشته باشد، حاکمیت سیاست‌هایی در راستای حمایت از آن‌ها برای اثرگذاری بیشتر داشته باشد و سپس متناسب با میزان اثرگذاری از آن‌ها تکريم کند، گام مهمی در زمینه حل مساله‌ی نخبگی برداشته خواهد شد.

البته ناگفته نماند که در سند راهبردی کشور در امور نخبگان که در سال ۱۳۹۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید، تعریف

نخبگی بدین شرح تغییر کرده است: «نخبه: به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می‌شود که در خلق و گسترش علم، فناوری، هنر، ادب، فرهنگ و مدیریت کشور در چارچوب ارزش‌های اسلامی اثرگذاری بارز داشته باشد و همچنین فعالیت‌های وی بر پایه‌ی هوش، خلاقیت، انگیزه و توانمندی‌های ذاتی از یک سو و خبرگی، تخصص و توانمندی‌های اکتسابی از سوی دیگر، موجب سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور شود». به نظر می‌رسد که در این تعریف، نقایص قبلی تا حدی جبران شده‌اند و میزان اثرگذاری فرد، ملاک نخبگی قرار گرفته است. اما قاعدتاً تا تفهیم معنای واقعی کلمه و تعیین حد و حدود اثرگذاری فاصله‌ی زیادی وجود دارد، که این نیز مستلزم تغییر نگاه حاکمیت و مردم به مفهوم نخبگی است و استفاده از نخبگان موثر و کارآمد می‌باشد.

اهمیت نخبگان

عوامل اقتصادی مورد نیاز برای توسعه به سه دسته تقسیم می‌شوند. عامل انسانی و مدیریت، عامل فیزیکی (مالی و ماشین‌آلات و تجهیزات و غیره) و عامل طبیعی (منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر). در بین این عوامل، نیروی انسانی و به طور خاص نخبگان کارآمد، شاکله‌ی اصلی توسعه را تشکیل می‌دهند. به تعبیر هاربیسون^۱ به جز نیروی انسانی کارآمد، سایر عوامل در توسعه نقش تبعی دارند. وی معتقد است اگر حاکمیتی نتواند توان علمی، مهارتی و دانشی مردمش را بالا ببرد، هیچ‌گاه به توسعه نخواهد رسید. در راستای تایید این گفته می‌توان به حکومت دیکتاتوری پتر کبیر اشاره کرد که وی علی‌رغم این که دیکتاتور سرسختی بود اما خواسته یا ناخواسته با تاسیس آکادمی علوم روسیه در سال ۱۷۱۲ زمینه‌ی رشد فکری مردم را فراهم نمود اما چون نتوانست ساختار حاکمیت خود را با توسعه همگام سازد، در نتیجه خورشید حکومتش غروب کرد. این در واقع قدرت بارورسازی افکار مردم و تغییر نگرش آنها را نشان می‌دهد و این که چگونه می‌توان با تغییر نگاه، تمدنی جدید خلق نمود.

در شرایط امروز جهان، نیروی انسانی ماهر و خلاق در فرآیند توسعه پایدار نقش اساسی دارد. به طوری که در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی سهم نیروی انسانی کارآفرین بالاتر از دیگر عوامل می‌باشد. در این میان نقش نخبگان کارآمد به منزله‌ی مغز متفکر و موتور محرکه توسعه، مضاعف است زیرا نخبگان کارآمد دارای برجستگی‌ها و توانایی‌های بالقوه می‌باشند که نگاه موشکافانه به مسایل دارند و می‌توانند منشأ تحولات

1 Frederick Harbison



بنیادین در فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور باشند. بدیهی است که در مسیر توسعه، نخبگان کارآمد نقش موثرتری داشته باشند اما عموماً این از سوی کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه مورد غفلت واقع می شود. چرا که ایده ها و دستاوردهای نخبگان کارآمد عمدتاً در لابلای کتب و مجله های معتبر علمی در کتابخانه ها بایگانی می شود، در حالی که نخبگان به عنوان نیروی انسانی کارآمد نقش کلیدی در تغییر و تحول جامعه را دارند.

نخبگان کارآمد قادرند علم، فن، فناوری و صنعت جدید و به تبع آن فرصت های شغلی جدید برای جامعه خویش ایجاد کنند، بنابراین درصد بیکاری در کشورهای پیشرفته در همه سطوح کم می شود، این در حالی است که مهم ترین مشکل کشورهای در حال توسعه و نابرخوردار، از جمله ایران، بیکاری و اسیر شدن در دور باطل تسلسل توسعه است که آن هم به دلیل عدم بهره مندی از نخبگان کارآمد به وجود می آید. یک مثال بارز آن نیز آسیب های وارد شده به صنعت کشور از جمله فربه گی، ناکارآمدی و زیان ده بودن، از ناحیه عدم توجه به نخبگان کارآمد می باشد.

نخبگان در گذشته

در دوران پهلوی، نخبگان، القاب مختلف داشتند مثل روشن فکران، تجددطلبان، مدرنیسم ها، نوگراها. با شکل گیری کودتای اسفند ماه ۱۲۹۹ که خورشید سلطنت قاجار غروب کرد و پهلوی اول روی کار آمد، عرصه روشن فکری و مواضع روشن فکران نیز دستخوش دگرگونی گردید. در آن مقطع، به دلایل گوناگون، روشن فکران تا حدی با حکومت همراه شدند. چرا که حکومت رضاشاه، برخی از خواسته های روشن فکران اولیه ایران را در زمینه مبانی دولت مدرن، ناسیونالیسم ایرانی، جلوگیری از نفوذ روحانیت، احیای مفاخر ایران باستان، اصلاحات دیوانی و اداری و تمرکز سیاسی برآورده ساخت.

هر چند از درخواست های دیگر آن ها در زمینه حکومت قانون، آزادی و لیبرالیسم چشم پوشی کرد (بشیریه، ۱۳۷۸). البته اقدامات دیگر رضاشاه از جمله ایجاد ارتش متمرکز، ایجاد نظام آموزش و پرورش در دو مقطع دبستان و دبیرستان، تاسیس دانشگاه ها، مراکز فنی و حرفه ای و آموزشکده ها به شکل غربی باعث گردید تا حکومت رضاشاه، از نظر تجددطلبان ایران قابل توجیه گردد (غنی نژاد، ۱۳۷۷).

نزدیکی روشن فکران به رضاشاه، به بهای افزایش فاصله آن ها با روحانیت تمام شد. بسیاری از مشکلات و موانع توسعه در عصر پهلوی، ناشی از شخصیت ضد توسعه نخبگان بود نه تخصص آن ها. **ماکس وبر**، معتقد

است که افراد معمولاً از دو شیوه برای پرداختن به فعالیت های سیاسی بهره می برند، یکی زندگی برای سیاست و دیگری زندگی از قبل سیاست. از منظر وی، کسی که در سیاست، سعی دارد خود را به منبع درآمد یا به تعبیری به منبع رانت نزدیک کند، از قبل سیاست زندگی می کند. متأسفانه بسیاری از نخبگان حاکم در عصر پهلوی، از قبل سیاست زندگی می کردند و قبل از این که توسعه کشور برایشان مهم باشد، استفاده از موقعیت سیاسی و تأمین منافع شخصی آنان اهمیت داشت. بی اعتمادی نخبگان به یکدیگر، عدم پذیرش نظرات مخالف و دشمن شمردن مخالفان، از جمله ویژگی های نخبگان ایرانی به خصوص در عصر پهلوی است. ماروین زونیس^۱ در کتاب شکست شاهانه، چهار ویژگی برای فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی دوره ی پهلوی برشمرده است که عبارتند از: «بدبینی سیاسی، بی اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءظن میان افراد» (بشیریه، ۱۳۷۸).

در شهریور ۱۳۲۰، دوران نوینی از تجددطلبی در ایران آغاز شد که ویژگی مهم آن، پیوند میان برخی اندیشه های سوسیالیسم با ارزش های سنتی - قبیله ای است. تفاوت اصلی این جریان روشن فکری با آنچه تجددطلبان اولیه مطرح کرده بودند، در وارونه سازی رابطه میان «سنت و تجدد» است. روشن فکران صدر مشروطیت، در صدد انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی براساس الگوی دنیای نوین بودند. به عبارت دیگر قصد داشتند با تمهیداتی، جامعه سنتی ایران را به جامعه نوین متحول نمایند. اما روشن فکران دوران شهریور ۱۳۲۰، تجددطلبی وارونه ای را پی گرفتند، به این معنا که در صدد برآمدن الگوی جامعه نوین را با آرمان ها و ارزش های سنتی خود سازگار نمایند (غنی نژاد، ۱۳۷۷). در این دوره با آزادی زندانیان سیاسی و انتشار روزنامه ها و تشکیل احزاب گوناگون، میدان وسیعی در اختیار روشن فکران قرار گرفت.

لذا باز شدن فضای سیاسی زمینه ی حضور عده ای روشنفکران را مهیا نمود تا در راستای مخالفت با نظام حاکم افراط نمایند. بنابراین از آن به بعد به جای دانش و بینش، میزان مخالفت افراد به معیار روشن فکری تبدیل گردید. به گونه ای که حتی گروه های علمی و ادبی نیز سعی داشتند تظاهر به مخالفت نمایند. این افراط و تفریط ها در فرهنگ سیاسی ایران، به صورت یک پدیده طبیعی درآمده است، چنان که با پیشی گرفتن یک جناح سیاسی، حتی ظاهر افراد نیز یک شبه تغییر می کند و در تخریب جناح مخالف، از یکدیگر سبقت می گیرند.

در سال ۱۳۲۸ با تاسیس جبهه ملی، عده ای از نخبگان سیاسی و

دانشگاهیان در قالب احزاب زحمت‌کشان، حزب ایران، حزب ملت ایران و جامعه مجاهدین اسلام به آن پیوستند.

جبهه ملی دو جناح داشت: ۱- طبقه متوسط سنتی اعم از بازاریان، روحانیون و اصناف ۲- طبقه متوسط جدید که اصطلاحاً به آنها روشن‌فکران یا نخبگان گویند. ناکارآمدی نخبگان در این دوره باعث شد تا به جای بهره‌برداری از خلأ قدرت در سال‌های اولیه حکومت پهلوی دوم و پیشرفت در راستای توسعه سیاسی کشور، توان نخبگان صرف دعوای فلسفی و کشمکش‌های سیاسی شود و زمینه برای بازگشت دیکتاتوری فراهم گردد.

سال‌های ۴۲-۱۳۳۲ دوره‌ی تثبیت قدرت شاه بود. شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد به تثبیت قدرت خود پرداخت با استفاده از قانون ۱۳۱۰ به مقابله با حزب جبهه ملی و دیگر احزاب مخالف برخاست و با در اختیار گرفتن هر دو مجلس ملی و سنا مجلس را به دو حزب سلطنت‌طلب تقسیم کرد.

حزب ملی‌یون با رهبری منوچهر اقبال نخست وزیر وقت و حزب مردم به رهبری اسدالله علم معروف به «بله قربان» و «چشم قربان» که بعدها در هم ادغام و تبدیل به حزب رستاخیز شدند.

نخبگان و روشن‌فکران این دوره با نوعی ساده‌اندیشی می‌کوشیدند بخش‌هایی از تمدن غرب را از کلیت این تمدن جدا کنند و بدون توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران، این قطعه‌ها را در فرهنگ ایرانی جاسازی نمایند. این اندیشه التقاطی همراه با عوامل دیگری مانند جدایی از مردم و جستجوی راهکار حل مشکلات کشور در مدرنیته غربی، زمینه‌ساز ناکارآمدی آن‌ها را فراهم ساخت.

با کمی تأمل در این مباحث درمی‌یابیم که در عصر پهلوی، عرصه مدیریت کشور، جولانگاه تعداد معینی از مدیران تحت عنوان نخبه بود. ملاک ورود اعضای این خانواده هزار فامیل به جمع نخبگان حاکم، وابستگی قومی و قبیله‌ای و ارادت و نزدیکی به دربار بود.

در دوره پهلوی، ۴۰ خانواده نخبه ملی وجود داشت که در مجموع ۴۰۰ کرسی مجلس را در طول ۵۰ سال در اختیار داشتند. یعنی به طور متوسط هر یک از خانواده‌ها، بیش از ۴ کرسی مجلس را در این مدت در اختیار داشته است. همچنین در طول دو دهه، ۱۲ نخست‌وزیر در ایران به قدرت رسیدند که نیمی از آن‌ها از اعضای همان چهل خانواده بوده‌اند (جیمز ای بیل، ۱۳۸۳)^۱. بنابراین بسته بودن دایره نخبگان حاکم، باعث سواستفاده از قدرت،

فساد مالی، نارضایتی طبقه متوسط و رخ ندادن پدیده گردش نخبگان می‌شد.

لذا بسیاری از نخبگان مستعد و توانمند در گروه غیرحاکم جمع شده بودند. در حالی که بر اثر فقدان گردش نخبگان، افراد بی‌لیاقت زیادی در گروه نخبگان حاکم قرار داشتند. تعطیل شدن پدیده گردش نخبگان کارآمد، در واقع روند توسعه کشور را مسدود یا دست کم کند کرده بود.

نخبگان پس از انقلاب اسلامی

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، کسانی که در گذشته تحت عنوان نخبگان، از طریق تملق و کاسه لیبسی به مقام و منصبی رسیده بودند و در چپاول ثروت‌ها دست داشتند به کناری رانده شدند و حتی واژه‌ی نخبگان مورد مذمت و شماتت قرار گرفت، چرا که تقریباً برگرفته شده از حکومت‌های سرمایه‌داری و به نوعی بورژوازی^۲ بود. بنابراین دولتی برای برگرداندن حق مستضعفین روی کار آمد و نقش تصدی‌گری را به جای هدایت‌گری و نظارت بر عهده گرفت.

در این دوره سعی شد که تمامی صنایع و فعالیت‌ها، تحت کنترل دولت مرکزی درآید و دولت مرکزی، ضمن اداره‌ی آنها زمینه‌ی کاهش فاصله طبقاتی را فراهم آورد. حتی در این دوره رییس جمهور سابق ایران (بنی صدر)، کتابی با عنوان اقتصاد بی‌طبقه توحیدی را به چاپ رساند تا هم خود را با حکومت همگام سازد و هم تفکر چپی‌های مارکسیستی را در کشور پیاده سازد.

اتفاقاتی که در این دوره برای اقتصاد ایران افتاد جالب توجه می‌باشد چرا که پس از انقلاب با اجرای سیاست ملی کردن صنایع، بانک‌ها و بخش بازرگانی خارجی به مالکیت بخش دولتی درآمدند. به طور مثال در سال ۱۳۵۸، تعداد ۲۸ بانک خصوصی، ملی اعلام شدند. هم‌زمان صنایع ماشین‌سازی، مس، فولاد و آلومینیوم، ملی اعلام گردید. مالکیت و مدیریت تمامی دارایی‌های مصادره شده به بنیاد مستضعفان واگذار گردید. به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۱ بنیاد مستضعفان مالک ۲۰۳ کارخانه صنعتی، ۴۷۲ مجتمع کشاورزی بزرگ، ۱۰۱ شرکت ساختمان‌سازی، ۲۳۸ شرکت بازرگانی و خدمات و ۲۷۸۶ قطعه زمین و ساختمان بزرگ بود. تعداد شرکت‌های دولتی در سال ۱۳۶۸ از ۲۶۸ شرکت به ۵۶۲ شرکت در سال ۱۳۷۸ افزایش یافت. به لحاظ نیروی انسانی، تعداد کارکنان دولت از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۰ حدود چهار برابر شده است یعنی از ۵۵۷ هزار به ۲ میلیون و ۳۲۹ هزار نفر افزایش

2 Bourgeoisie

1 James A. Bill

یافته است.^۱

هیچ‌گاه نمی‌تواند موثر واقع شود، چون تفکر نیروی آموزش دیده بسی بیشتر از چند برابر هزینه‌ای که دولت صرف آن نموده است، می‌ارزد! بنابراین برای دقت بیشتر در بحث مهاجرت نخبگان کارآمد و اهمیت آن، ادامه‌ی بحث را به این موضوع اختصاص می‌دهیم.

مبانی مهاجرت نخبگان

برخی به جای اصطلاح «مهاجرت نخبگان» از «فرار مغزها» استفاده می‌کنند. درست است که نخبگان موثر و کارآمد جز زبده‌ترین و مفیدترین افراد جامعه تلقی می‌شوند اما این بدان معنا نیست، حال که آن‌ها از کشور خارج شده‌اند، کشور بی‌مغز شده است، شاید تدبیرها و تصمیم‌های افرادی تحت عنوان نخبگان موثر، روند تحقق یک جریان را تسریع کند اما به هیچ روی بدان معنا نیست که بدون حضور این افراد، امور کشور بر زمین می‌ماند. قاعدتاً امور کشور به خصوص در راستای توسعه بدون حضور این افراد پیگیری خواهد شد اما شاید نه با آن سرعت و کیفیت مطلوبی که در نتیجه‌ی حضور این افراد رقم می‌خورد. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است به جای واژه‌ی فرار مغزها از مهاجرت نخبگان موثر یا مهاجرت نیروی انسانی کارآمد استفاده شود.

پدیده‌ی مهاجرت نخبگان و متخصصان به خارج از مرزها برای نخستین بار در دهه‌ی ۶۰ میلادی به صورت مهاجرت اندیشمندان، متخصصان و صاحب‌نظران کشورهای در حال توسعه به ایالات متحده‌ی آمریکا، کانادا و اروپای غربی و اقامت آن‌ها در این مناطق، ظهور و بروز یافت. رویکردهای نظری که برای توضیح و تبیین پدیده‌ی مهاجرت نخبگان ارائه شده‌اند، بیش‌تر به تبیین علل و عوامل بروز این پدیده پرداخته‌اند. برخی از این آرا و نظریه‌ها پیرامون اصل پدیده‌ی مهاجرت عرضه شده‌اند و نمی‌توانند در تمامی شرایط، مساله‌ی مهاجرت نخبگان را توضیح دهند. این نظریه‌ها در نهایت قادرند در ترکیب احتمالی با یکدیگر برای تبیین مساله‌ی مهاجرت نخبگان به کار آیند. بدیهی است به فراخور حال و با توجه به موقعیت‌های مکانی و زمانی خاص می‌توان از این ایده‌ها و نظریه‌ها در تحلیل رویدادها استفاده نمود. برخی از این نظریه‌ها عبارتند از:

نظریه محرومیت نسبی

طرفداران این نظریه معتقدند که اگر جامعه‌ای نتواند نیاز افراد را در حداقل خود برآورده سازد، زمینه‌ی مهاجرت آنها را مهیا می‌سازد تا شاید به شانس بیشتری در تامین نیازهای خود و رفع محرومیت دست یابند (لهسایی زاده، ۱۳۶۸).

این تغییر و تحولات نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی، پیگیری‌ها برای تصدی‌گری دولت بسیار بیشتر از مداخله‌ی آن در امور مختلف بوده است.

بنابراین وجود این نگاه باعث شد که ضمن بزرگ شدن بیش از حد دولت و افت کارآیی، پیدایش کمبودها و تنگناهای اقتصادی، بالا رفتن هزینه تولید، افزایش تورم، بحران بیکاری، سقوط ارزش پول ملی، بحران بدهی‌های خارجی و تراز پرداخت‌ها، گسترش فساد اداری و رانت‌خواری زمینه‌ی مهاجرت نخبگان مهیا شود و کشور از نعمت نخبگان کارآمد و موثر بی‌بهره شود. در واقع توجه بیش از حد به نخبگان و معرفی افرادی به عنوان نخبه در یک دوره، باعث ناکارآمدی آنها و بی‌توجهی به نخبگان در دوره‌ی دیگر موجب مهاجرت بیش از حد آنها شده است.

امروزه نیز برخی افراد به اسم حفاظت از کیان انقلاب اسلامی، از قدرت خود سواستفاده می‌کنند و بیشتر به آن ضربه می‌زنند، چرا که اجازه‌ی بیان سخن و یا نظرات مخالف را به صاحب‌نظران و متخصصان نمی‌دهند و سعی دارند کلیه امور را در سیطره‌ی خویش داشته باشند. حضور این دست افراد نه تنها زمینه‌ی استفاده از نخبگان را مهیا نخواهد ساخت بلکه عرصه را بر آنها تنگ خواهد کرد، ضمن آن‌که کشور هیچ‌گاه در مسیر توسعه قرار نخواهد گرفت.

بنابراین نباید در عرصه تصمیم‌گیری کشور تنها یک سری افراد خاص با یک تفکر خاص حضور داشته باشند چرا که این با اصل انقلاب که ایجاد حکومت مردم‌سالاری دینی است، منافات دارد. ممکن است برخی نسبت به خروج نخبگان از کشور ایرادی نگیرند و با زدن برچسب غیرمتعهد به آن‌ها از خود رفع مسئولیت کنند، اما به واقع متخصصی که نتواند و یا نگذارد از تخصص خود استفاده نمایند، دیری نمی‌باید که احساس بی‌پهودگی خواهد کرد و قاعدتاً با مهاجرت خود درصدد کسب موقعیت بهتری خواهد بود. اما قسمت بد داستان زمانی عیان می‌شود که نیروی انسانی را در داخل با هزینه‌ای سنگین تعلیم دهیم و به بهایی ارزان در اختیار دیگران قرار دهیم.

البته اقدامی که اخیراً از سوی دولت در مقابل خروج نخبگان انجام می‌گیرد این است که کل هزینه‌ای را که صرف آموزش آن‌ها کرده است، از آن‌ها دریافت می‌کند تا مجوز خروج صادر نماید. این اقدام

۳ حجت حامدی میرا کارشناس علوم سیاسی

نظریه مرکز- پیرامون

طرفداران این نظریه معتقدند که کشورهای در حال توسعه، افرادی را پرورش می‌دهند که فراتر از نیاز آن‌ها به تخصص‌های سطح بالایی دست می‌یابند و چون این تخصص با تقاضای داخلی هم‌خوانی ندارد به ناچار به مقصد کشورهای توسعه یافته مهاجرت می‌نمایند. ریشه‌ی این پدیده به نوعی مرتبط با انباشت سرمایه ناموزون و درجه‌ی توسعه یافتگی کشورهای توسعه یافته به عنوان مرکز و کشورهای در حال توسعه به عنوان پیرامون می‌باشد (مسی و دیگران، ۱۳۶۴).

نظریه بازار کار دوگانه

طرفداران این نظریه معتقدند که مهاجرت نخبگان در نتیجه‌ی تقاضای دایمی جوامع نوین صنعتی برای نیروی کار مهاجر ایجاد می‌شود، که به ساختار اقتصادی کشورهای توسعه یافته نیز بستگی دارد (مسی و دیگران، ۱۳۶۴).

نظریه شکار مغزها

طرفداران این نظریه معتقدند که باید به پدیده‌ی مهاجرت نخبگان، لقب استعمار نو داد. در واقع فشارهای سیاسی و ایجاد تنش‌های داخلی توسط کشورهای ابرقدرت، چون فعالیت نخبگان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، زمینه‌ی مهاجرت نخبگان این کشورها را فراهم می‌سازد (زولتام، ۱۹۷۶).

نظریه اجتماعات پژوهشی

طرفداران این نظریه معتقدند که برای خلق و تولید دانش بایستی مناسبات و امکاناتی فراهم باشد، که بعضاً همه‌ی کشورها از چنین توانایی برخوردار نیستند لذا نخبگان آنها به سمت فضاها و مجامع علمی بیرون کشانده می‌شوند تا هویت خود را حفظ کرده و استمرار بخشند (بیتست، میبر و دیگران، ۱۹۹۹).

نظریه جهانی شدن

طرفداران این نظریه معتقدند که تحرک و جابه‌جایی از ویژگی بارز جوامع انسانی است. روند جهانی شدن قاعدتاً حرکت آزاد سرمایه، اطلاعات و نیروی کار به خصوص نخبگان و تحول در سازوکار این حرکت‌ها را به دنبال خواهد داشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۰).

نظریه نظام آموزش اقتباسی

طرفداران این نظریه معتقدند که نخستین علت مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه، به نظام آموزشی آن‌ها مربوط می‌شود. چرا که در بیشتر کشورهای در حال توسعه، یک نظام آموزشی به تقلید از

الگوهای آموزشی کشورهای اروپایی به وجود آمده است که چنین تقلیدی باعث می‌شود تا توجه جوانان به کشورهای معطوف شود که به وجود آورنده این نظام آموزشی بوده‌اند. بنابراین محصولی را که چنین نظام اقتباس شده ای به بار می‌آورد، باب بازار کشورهای خواهد بود که در اصل، این نظام آموزش را شکل داده‌اند (احسان نراقی مشاور شاه مخلوع، ۱۳۵۶).

بررسی دلایل مهاجرت نخبگان از کشور

خروج نخبگان همان‌طور که در مباحث نظری فوق بدان پرداخته شد، می‌تواند تحت تاثیر عوامل متعددی باشد، که تقریباً ترکیبی از موارد یاد شده در خروج نخبگان فکری از کشور دخیلند. به طور مثال از حیث:

اقتصادی: عواملی هم چون شکاف درآمدی، ناکافی بودن فرصت‌های شغلی، عدم توجه به نظرهای تخصصی و غیره.

اجتماعی: تبعیض، عدم برخورد اجتماعی مناسب، فقدان رفاه اجتماعی مطلوب و غیره.

سیاسی: متغیر بودن سیاست‌های علمی نامناسب، ایجاد فضای پرتنش سیاسی، جناح بندی و گروه بندی‌های سیاسی و غیره.

فرهنگی: عدم وجود مبانی علمی و فنی در نگاه جامعه، عدم توجه و احترام به مبانی علمی، نوع نگرش به علم و نظام‌های علمی - پژوهشی و غیره.

کاری: عدم تسهیلات مناسب، عدم پیشرفت شغلی مناسب، عدم شایسته سالاری، بوروکراسی پیچیده و غیره.

حرفه ای: عدم بهره برداری مناسب از دانش و محدودیت امکان آشنایی با پیشرفت‌های علمی، از جمله مسایلی هستند که زمینه‌ی خروج نخبگان کارآمد از کشور را فراهم آورده است.

در مطالعه‌ای که شاه‌آبادی و همکاران با عنوان «تاثیر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر مهاجرت نخبگان از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته» در سال ۱۳۹۱ انجام داده است به بررسی عوامل موثر مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه پرداخته است، به این نتیجه دست یافته که نظام حقوق مالکیت فکری یکی از علل مهم خروج نخبگان از کشورهای در حال توسعه می‌باشد. حقوق مالکیت فکری از طریق ایجاد فضای اقتصادی مناسب بر فعالیت نخبگان به وجود خواهد آمد. چرا که حمایت از این حقوق موجب تشویق، تقویت و اشاعه فعالیت‌ها و خلاقیت‌های علمی، تحقیقاتی، صنعتی، فکری و

این موضوع کشور را به سمت بحران جدی خواهد کشید.

تجربه‌ی ژاپن

دولت ژاپن سالانه چند صد نفر از دانش‌آموختگان رتبه اول دانشگاه توکیو در علوم مختلف را بلافاصله جذب دستگاه اجرایی کشور می‌نماید و این دانشجویان ممتاز به عنوان کارشناسان ارشد و مدیران میانی سازمان‌های اداری ژاپن به تدریج مراحل تجربی کار را نیز آزموده و نهایتاً مغزهای تشکیلات اجرایی ژاپن را تشکیل می‌دهند. این افراد چنان تربیت می‌شوند که ساعت‌ها پس از پایان کار اداری رسمی تا پاسی از نیمه شب در محل کار خویش به اندیشه و تدبیر در امور مشغولند به نحوی که مردم به این نخبگان دلسوز لقب **قهرمانان ملی و یا فداپایان ملت** ژاپن داده‌اند و به نوعی می‌توان گفت که سکاندار اصلی توسعه و پیشرفت ژاپن محسوب می‌گردند. البته در برابر این تلاش‌ها نیز، دولت متعهد به انجام خدماتی ویژه به آنها می‌باشد. لازم به ذکر است که این نسخه را نمی‌توان تمام و کمال برای کشور ایران پیچید. چون اولاً همان طور که قبلاً بیان شد، در ژاپن عدالت آموزشی برقرار است و همه‌ی اقشار از امکانات و شرایط یکسان برخوردار هستند، بنابراین در مسابقات علمی کمتر حق کسی تضییع می‌شود. دوماً داستان کیف برگشته‌ی نظام آموزشی کشور ما کم‌کم به یک ضرب المثل شیرین تبدیل می‌شود. اما این در رابطه با ژاپن و کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی و آمریکایی دنیا مصداق ندارد. بنابراین حداقل در شرایط فعلی نمی‌توان به تمامی برندگان مسابقه‌های علمی کشور لقب نخبه داد و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها به بازی گرفت. شایان ذکر است این گفته جامعیت ندارد، چرا که افرادی در این دسته حضور دارند که قطعاً کارایی و توانایی لازم برای اخذ تدبیر و تصمیم را دارند.

نقش نخبگان در توسعه

در کشورهای در حال توسعه دو رهیافت کلی برای دستیابی به توسعه وجود دارد. یکی رهیافت جامعه محور و دیگر رهیافت نخبگان محور است. در رهیافت جامعه محور، عامل اصلی توسعه احزاب و تشکل‌های مردم نهاد می‌باشند. در واقع ایجاد یک فضای سیاسی باز که در آن وابستگی دولت به نفت و به تبع آن وابستگی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی به دولت به حداقل خود برسد، ضمن آنکه با مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بتوان نظام قانونی پایداری را ایجاد نمود. قاعدتاً وقتی روح قانون

هنری و در نهایت باعث کاهش انگیزه مهاجرت نخبگان خواهد شد. همچنین در این مقاله اشاره شده است که دیگر با روش‌های سنتی و فرسوده نمی‌توان از خروج نخبگان جلوگیری کرد، بلکه حفظ و نگهداری نخبگان مستلزم ایجاد فضایی آرام و بدون تنش می‌باشد. نکته‌ی دیگری که در این مقاله به آن پرداخته شده است، **کنترل فساد** می‌باشد. براساس تعریف کافمن و همکاران^۱ تعریف فساد را این گونه ارایه می‌دهند: «استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی». بنابراین با کنترل فساد جریان مهاجرت نخبگان از کشورهای در حال توسعه آهنگ کندتری به خود می‌گیرد.

براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۹، سالانه حدود ۱۸۰ هزار ایرانی تحصیل کرده به امید زندگی و یافتن موقعیت‌های شغلی بهتر از کشور خارج می‌شوند. خروج حدود ۱۸۰ هزار تحصیل کرده، از ایران، به معنی خروج سالانه ۳۸ میلیارد دلار^۲ سرمایه از کشور است. بر اساس این گزارش، ایران در میان ۹۱ کشور در حال توسعه در سال ۲۰۰۹ رتبه‌ی اول مهاجرت تحصیل کرده‌ها و متخصصین را داشته است. البته ناگفته نماند که نمی‌توان همه‌ی افراد مهاجر اعم از تحصیل کرده‌ها، دارندگان رتبه‌های دورقمی کنکور، برگزیدگان جشنواره‌های متعدد و غیره را نخبه نامید، که قبلاً توضیح آن رفته است.

یکی از مهمترین آسیب‌های حاصل از فرار نخبگان کارآمد، ضعف جامعه علمی خواهد بود. به گونه‌ای که فقدان تحقیقات علمی و کاربردی، فقدان تالیف کتاب‌های دانشگاهی معتبر و نظایر آن، از یک سو جامعه را با فقر منابع علمی و در نهایت با ایستایی علم، تحقیق و تالیف مواجه می‌کند و از سوی دیگر، باعث حل نشدن بسیاری از مسایل و معضلات اقتصادی، فنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد گردید. با برنامه‌ای که کشورهای بزرگ صنعتی برای جذب سالانه حدود ۵ میلیون نفر مهاجر متخصص تا سال ۲۰۲۰ طراحی و تدوین کرده‌اند بایستی انتظار این را داشت که بخش وسیعی از سرمایه‌های علمی ایران به سادگی تقدیم به بیگانگان شوند. یک نکته‌ی بسیار حایز اهمیت این است که درآمد نفتی کشور قبل از تحریم‌های اخیر حدود ۱۲ میلیارد دلار در سال بوده است در حالی که صادرات تحصیل کرده‌ها، بالغ بر ۳۸ میلیارد دلار در سال به کشور ضرر می‌رساند، که قاعدتاً بی‌توجهی به

1. Kaufmann & et al

۲ رقم برآوردی است.

و قانون‌گرایی در جامعه ترویج یابد، بدان معنی خواهد بود که رفتار مردم در جهت توسعه تغییر کرده است. به عبارت دیگر در جامعه‌ای که در آمد دولت نه از طریق فروش منابع طبیعی به صورت خام بلکه از طریق دریافت مالیات از بخش خصوصی یا فعالان اقتصادی تامین گردد، دیگر نه دولت به یک قدرت مطلقه تبدیل می‌شود و نه نزدیکی به منبع رانت زمینه‌ی بروز و ظهور جناح‌های سیاسی مختلفی را که بعضاً یک شبه به وجود می‌آید، مهیا می‌سازد. ضمن آن که مردم نسبت به مسایل کشور آگاه‌تر خواهند بود و در تصمیم‌گیری‌ها نه تنها حضور فیزیکی بلکه حضوری موثر خواهند داشت. در این رهیافت ایجاد تشکل‌های مردم نهاد که قدرت و استقلال دارند و همچنین از بطن جامعه به وجود آمده اند، می‌تواند سیر تطور توسعه را تسریع بخشد. البته تسریع فرآیند توسعه در کنار پایداری آن معنا می‌یابد. پایداری توسعه نیز در گرو رشد همگون و هماهنگ بخش‌های مختلف می‌باشد. کشور هند بعد از جنگ جهانی دوم یک نمونه‌ی موفق در استفاده از رهیافت جامعه محور می‌باشد. چرا که این کشور ضمن استقلال خود با تشکیل احزاب و تشکل‌های سیاسی توانست نظام سیاسی دموکراتیک را نیز بر پا کند.

رهیافت نخبه محور در کشورهایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که عمدتاً به لحاظ سیاسی ضعیف عمل می‌کنند و حزب ندارند. در این جوامع نیز مردم کمتر در جریان فعل و انفعالات قرار می‌گیرند و بعضاً دخالت می‌کنند و معمولاً مداخله‌ی آنها معطوف به هیجانات و تلاطم‌های ایجاد شده در کشور می‌باشد. البته این رهیافت حتماً برای کشورهایی که حزب یا تشکل ندارند، نیست، بلکه شامل کشورهایی که در آن‌ها احزاب و تشکل‌ها به صورت سلیقه‌ای و حول منفعت خاصی شکل می‌گیرند و مورد اقبال مردمی قرار نمی‌گیرند، نیز می‌شود.

رهیافت جامعه محور به دنبال تشکیل جامعه‌ی مدنی است. جامعه‌ی ای که در آن احزاب و تشکل‌های مردم نهاد به مرور زمان جای تصدیگری‌های دولت را بگیرند و به جای آن به دولت در هدایت‌گری و نظارت کمک کنند. در جامعه‌ی مدنی، مردم از درک سیاسی بالاتری برخوردارند و در تغییر و تحولات سیاسی مداخله‌ی موثر و مفید دارند. اما این روش معمولاً برای کشورهای در حال توسعه‌ای که هنوز از فقدان فضای سیاسی باز و نبود آزادی مطبوعات رنج می‌برند کارساز نخواهد بود. چنانچه در این جوامع تشکل یا حزبی هم شکل گیرد یا بر مدار قدرت مرکزی یا در راستای خشنودسازی و تمجید از قدرت مرکزی شکل می‌گیرند.

در برخی مواقع نیز این احزاب و تشکل‌ها برای منفعت طلبی‌های شخصی در جدال سیاسی تشکیل می‌گردند. بنابراین اگر کشوری از نعمت آزادی سیاسی و مطبوعات برخوردار نیست و رسانه‌ی مستقلی ندارد، نایبستی بر رهیافت جامعه محور پافشاری کند چرا که به نتایج مقبولی دست نخواهند یافت. در اینجا رهیافت نخبه محور پیشنهاد می‌گردد.

نکته‌ی ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که رهیافت نخبه‌گرایانه به معنی نخبه‌سالاری نیست، بلکه عین شایسته‌سالاری است. شایسته‌سالاری نیز به معنای آدم خوب بودن نیست، بلکه به معنای توانمند بودن است، اگر چه داشتن هر دوی این صفات نیک است. ولی قاعدتاً بایستی در کنار تعهد و خوب بودن، اهتمام ویژه‌ای روی تخصص و توانمندی باشد. شهید چمران در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه مدیران جامعه‌ی اسلامی باید تخصص داشته باشند یا تعهد، پاسخ دادند: قطعاً تعهد، اما مسئولی اگر نسبت به مسئولیتی می‌پذیرد، تخصصی نداشته باشد، قطعاً تعهد هم ندارد.

بنابراین با تاکید بر شایسته‌سالاری، بهتر می‌توان زمینه‌ی ایجاد حکومت مردم سالارانه را مهیا نمود. در این رهیافت بایستی دو گروه نخبگان فکری یعنی صاحبان اندیشه و قلم و نخبگان ابزاری یعنی صاحبان قدرت سیاسی و ثروت با تعاملی شایسته به دنبال حل مسایل و مشکلات به شکل واقعی نه فلسفی باشند (سریع القلم محمود). کشورهایی همچون مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، چین، برزیل و آرژانتین نمونه‌های موفق در استفاده از این رهیافت می‌باشند. ذکر یک نکته‌ی مهم الزامی است، هر چه در کشورهای جهان سوم، هویت ملی فرهنگ عمومی و ناسیونالیسم منسجم تر، جدی‌تر و قاعده‌مندتر باشد، توسعه سیاسی و اقتصادی مسیر روشن‌تری را طی خواهد کرد و هر چه زمینه‌ی ایجاد تفرقه، بلا تکلیفی، زور، تحریم، محرومیت، محدودیت، ممنوعیت و فقدان اجماع نظر فراهم گردد، روند توسعه سینوسی خواهد بود.

در واقع اجماع نخبگان ابزاری و فکری منجر به تدوین استراتژی ملی توسعه خواهد شد و دستیابی به آن را ساده‌تر و سریع‌تر خواهد نمود. به عبارت بهتر قسمت اعظم فرآیند توسعه یافتگی به توانایی، برنامه‌ریزی و عقلانیت داخلی بستگی دارد و قسمت کمتری به ارتباطات جهانی مربوط است. همان‌طور که بیان شد این انسجام از طریق تعامل نخبگان ابزاری و فکری به وجود خواهد آمد. به تعبیر سریع القلم با اجماع و همکاری نخبگان فکری و ابزاری زمینه‌ی تحول فرهنگی یعنی شکل‌گیری هویت ملی مشترک و فرهنگ عمومی مبتنی بر عقلانیت شکل خواهد گرفت

و به تدریج پس از آن بحران مشروعیت سیاسی^۱ به شکل تدریجی حل خواهد شد.

با حل و فصل بحران مشروعیت، عقلانیت ابزاری از طریق نظام آموزشی عقلایی و کاربردی بسط می یابد و توسعه یافتگی به طور نسبی تحقق خواهد یافت. حال که صحبت از توسعه به میان آمد لازم است نکاتی در این خصوص بیان شود.

این که بیان می شود از طریق نخبگان ابزاری و فکری و تعامل بین آنها می توان به توسعه رسید، مستلزم این است که جامعه، کشش توسعه را داشته باشد و انسان توسعه ای پرورش داده باشد.

به بیان سریع القلم انسان توسعه ای، انسانی است که عقلانیت بر رفتار وی حکم فرما باشد.

سوالی که پیش می آید این است، عقلانیت در توسعه به چه معناست؟

عقلانیت در توسعه یعنی بهره برداری از فکر و علم است. عقلانیت مربوط به جغرافیایی خاصی نیست بلکه دستاورد بشری است. اگر نخبگان ابزاری و فکری در ایران عقلانیت را تسری دهند در رفتار مردم تغییراتی در جهت توسعه به وجود خواهد آمد. چرا که توسعه، انسان خاص خود را می خواهد، با انسان بی نظم و بی منطق و احساساتی نمی توان به توسعه رسید. در واقع توسعه نیازمند ذهنیت علمی، شخصیت کاری، مسئولیت پذیری و قاعده پذیر بودن مردم است. توسعه، انسان نو می خواهد نه ساختمان و ماشین مدرن.

زمانی که خودروی آخرین مدل داشته باشیم و تحمل ایستادن پشت چراغ قرمز را نداشته باشیم به توسعه نرسیده ایم. بسیاری از رفتارهای دیگری وجود دارد که با فرآیند توسعه هم خوانی چندانی ندارد. مثلاً هیجانی و احساساتی بودن، دمدمی مزاج بودن، غیرقابل پیش بینی عمل کردن، خود محور و خود رای بودن، دیر رفتن به جلسات، عذرخواهی نکردن، عدم استفاده از کلمه ای نمی دانم، غرور بیش از حد نسبت به عملکرد خود در محیط کاری، گرایش به انحصار طلبی در کار، کارهای کوچک را بزرگ جلوه دادن، خود را همه فن حریف فرض کردن، با اصول توسعه منافات دارد. این رفتار مربوط به فرهنگ های قبیله ای است که در جامعه ای استبدادی وجود داشته است.

۱ پیرامون این موضوع که نظام های سیاسی مشروعیت خود را به چه طریقی به دست می آورند، در ادامه توضیح داده می شود.

مفهوم توسعه با لباس شیک پوشیدن، ماشین آخرین مدل سوار شدن و حرف های اغراق آمیز زدن فرق بسیار دارد. هر چه ابزار اطراف ما تغییر کند ولی نگرش ما تغییر نکند، تحولی نیز رخ نخواهد داد، جز این که به موجودی مصرف گرا، متملق، ناگوار آمد و ناتوان تبدیل شویم عایدی نخواهد داشت. حال این که برخی توسعه ای اقتصادی را مقدم بر توسعه ای سیاسی می پندارند، ناشی از کج فهمی آنها از واژه ای توسعه است. تا زمانی که توسعه سیاسی تحقق نیابد، یعنی مردم علاوه بر کسب آگاهی، در امور دخالت موثر نداشته باشند، قانون گرایی حکم فرما نشود، جامعه ای مدنی شکل نگیرد، نباید انتظار توسعه داشت. سریع القلم معتقد است معمای توسعه نیافتگی در ایران در یک نکته نهفته است و آن چگونگی تلفیق منطقی چند عنصر می باشد که عبارتند از:

- ۱- حفظ حاکمیت ملی
- ۲- حفظ فرهنگ اخلاقی و معنویت دینی
- ۳- حل و فصل دایمی بحران مشروعیت
- ۴- مشارکت قاعده مند مردم در تعیین سرنوشت کشور
- ۵- پیشرفت قابل انباشت اقتصادی
- ۶- روابط معقول و دو طرفه با محیط بین المللی

به عبارت بهتر برای حل مشکلات پیش روی توسعه ای ایران، بایستی راه حلی کارآمد برای پاسخ به شش محور فوق به وجود آید. یعنی زمانی می توانیم بار خود را برای گام نهادن در مسیر توسعه ببندیم که پاسخی شفاف و قانع کننده برای هر یک از موارد فوق داشته باشیم. چنانچه پاسخی شفاف و قانع کننده برای این محورها وجود نداشته باشد روند توسعه بسیار کند پیش خواهد رفت. اما اگر یک نیروی مرکزی و انرژی واحدی به دنبال حل و فصل این مسایل باشد سریع تر و بهتر می توان به نتیجه رسید. منظور از انرژی مرکزی یعنی تمرکز در یک نقطه ای که باعث تحول و تحرک خواهد شد. به طور مثال توسعه ای چین تابع اهتمام و افق بینی و تشکل پذیری چوئن لای^۲ و دنگ ژیاو پینگ^۳ بود. توسعه ای مالزی تحت تاثیر شدید فکر و حزب فردی به نام ماهاتیر محمد چهارمین نخست وزیر مالزی بود. توسعه کره جنوبی از تمرکز انرژی میان ارتش و بخش خصوصی نشأت گرفت

۲ سیاست مدار و یکی از رهبران مهم سیاسی چین و اولین نخست وزیر جمهوری خلق چین از ۱۹۴۹ تا پایان عمرش در ۱۹۷۶ بود (ماخذ: ویکی پدیا).

۳ سیاست مدار و رهبر چینی که از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ عملاً حاکم چین بود در دهه ۱۹۲۰ به حزب کمونیست چین پیوست (ماخذ: ویکی پدیا).

و توسعه‌ی غرب در ابعاد سیاسی و اقتصادی منوط به تمرکز بخش خصوصی و تقویت قوای آن بود. حال سوال کلیدی این است، انرژی توسعه‌ی ایران کجا متمرکز شده است؟ در تقویت بخش خصوصی، دولت، روحانیت، افراد خاص، گروه‌های سیاسی، نیروهای مسلح و نظامی، بخش کشاورزی، نخبگان و غیره.

در واقع هنوز اجماعی بر سر این موضوع در ایران به وجود نیامده است. بنابراین نتیجه چیزی می‌شود که با آن مواجه‌ایم، یعنی دولتی رانتی و اجزایی وابسته به منبع رانت، ایجاد گروه‌های مختلفی که ادعای سهم خواهی دارند و به بهانه‌ی سهم خواهی، دست به اختلاس‌های میلیاردی می‌زنند. هم‌چنین قانونی که برای همگان نوشته شده است، از سوی مجریان به درستی اجرا نمی‌شود چرا که در این شرایط، افراد نزدیک به منبع قدرت و رانت به ندرت برای تخطی‌های خویش و سواستفاده‌های مکرر بازخواست می‌شوند و این قاعدتاً در بلندمدت اذهان عموم را مکدر خواهد ساخت. به بحث اصلی باز می‌گردیم.

اگر نخبگان را به معنی بزرگان، صاحبان اندیشه، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی بدانیم، قاعدتاً یکی از اصول ثابت و بدیهی توسعه، استفاده از توانایی و سازماندهی نخبگان است. چرا که توسعه یک متولی می‌خواهد و بهترین متولی توسعه تشکیل ائتلافی از مجموعه نخبگان می‌باشد.

نقش نخبگان در توسعه، تنها آسیب شناسی مکرر و دایمی است. به عبارت دیگر، مدیریت جامعه با هدف توسعه تابع اصول ثابت و متغیر می‌باشد، که اصول ثابت آن عبارتند از: عقلایی کردن آموزش، نظم، قانون پذیری، هویت مستحکم، فرهنگ قوی کاری، مسئولیت‌پذیری و دوراندیشی است. این اصول تحت هر شرایطی ثابت می‌مانند. بنابراین انتظار این است نخبگان جامعه ضمن نهادینه سازی این اصول ثابت، دایماً در پی آسیب‌شناسی مراحل اجرایی آن باشند تا به تحقق برسند. همه این موارد زمانی تحقق می‌یابد که تعامل سازنده‌ای بین نخبگان فکری و ابزاری ایجاد شود. اگر این تعامل به شکل صوری و فقط از طریق برگزاری سمینارها و همایش‌ها قرار باشد، برقرار شود نتیجه‌ی مفیدی در پی نخواهد داشت. چرا که حکومت‌ها دو جنبه‌ی ظاهری و باطنی دارند.

جنبه‌ی ظاهری حکومت را می‌توان از طریق ابزارهای امنیتی و کنترلی به شکلی ظاهراً مطلوب حفظ کرد. اما قاعدتاً این تصویر نه تنها دوام و قوام ندارد، بلکه هر لحظه بایستی گوشه‌های تخریب شده‌ی آن را پنهان نمود و دایماً ترمیم کرد.

جنبه‌ی واقعی حکومت به تعامل نخبگان فکری و ابزاری بستگی دارد. به عبارت بهتر اگر نخبگان ابزاری، نخبگان فکری را از طریق قدرتی که دارند، به کناری برانند، از آن جایی که از پویایی افکار و اندیشه‌ها بهره‌ی کمتری خواهند برد، به مرور متضرر می‌شوند.

البته این بدان معنا نیست که نخبگان ابزاری، توانایی تفکر و تعقل ندارند، بلکه منظور آن است، کسانی که در فرآیند اجرایی غرق می‌شوند، مجالی برای اندیشیدن ندارند. بنابراین همیشه و در همه حال با مفروضاتی که از قبل داشته‌اند، عمل خواهند کرد و به مرور زمان پویایی خود را از دست می‌دهند.

نقش نخبگان در توسعه‌ی اقتصادی استان کرمان

قبل از پرداختن به نقش نخبگان در توسعه استان لازم است با نگاهی اجمالی به مطالعاتی در خصوص شاخص‌های توسعه‌ی استان کرمان و جایگاه آن بین استان‌های کشور، با پیشینه‌ی قوی تری به تحلیل موضوع مورد بحث پرداخته شود.

در مطالعه‌ای که حسینی و همکاران در سال ۱۳۷۵ با عنوان «رتبه‌بندی استان‌های کشور از حیث برخورداری از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی» روی توسعه‌ی استان‌های کشور انجام داده است، از دو دسته متغیر توسعه و امکانات زیربنایی و اجتماعی استفاده نموده است. فرض استفاده از این دو دسته متغیر این بوده است، استان‌هایی که امکانات زیربنایی و اجتماعی بیشتری داشته باشند به لحاظ توسعه‌ای وضعیت بهتری خواهند داشت، منتهی به شرط آن که عامل بازدارنده‌ی دیگری سد راه توسعه نباشد. وی از روش تاکسونومی عددی، استان‌های کشور را رتبه‌بندی نموده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که استان کرمان در سال ۱۳۷۵ از حیث شاخص‌های زیربنایی و اجتماعی پس از استان‌های تهران، اصفهان، سمنان، یزد، گیلان، آذربایجان شرقی، مرکزی و مازندران در رتبه‌ی هشتم قرار دارد. همچنین در این شاخص سه استان اردبیل، کردستان و سیستان و بلوچستان در ردیف استان‌های با بدترین وضعیت شاخص زیربنایی قرار دارند. از طرف دیگر به لحاظ شاخص توسعه‌ای، استان کرمان پس از تهران و اصفهان در رتبه‌ی سوم قرار دارد. همچنین بعد از کرمان استان‌های مازندران، مرکزی، فارس، یزد و خوزستان قرار دارند. در مطالعه‌ای دیگر که ضرابی و همکاران در سال ۱۳۸۹ با عنوان «تحلیلی بر پراکندگی شاخص‌های توسعه‌ی اقتصادی در استان‌های ایران» انجام داده است، از چهار عامل خدمات، کشاورزی، معدن و صنعت و روش تحلیل عاملی برای رتبه بندی استان‌های کشور از حیث توسعه‌ی اقتصادی استفاده کرده است. براساس نتایج این تحقیق، با کمک شاخص

جستجو نمود. جان کلام این که با وجود شرایط کلان یکسان در کشور از حیث قانون گذاری و اجرای قانون، نتوانسته ایم استان کرمان را همگام با استان های دیگر به جلو برانیم. علی رغم امکانات و منابع عظیمی که در این استان وجود دارد، تنها اعمال مدیریت ناکارآمد می تواند چنین نتیجه ای را حاصل آورد. گواه این گفته را می توان در گزارش ارزیابی فضای کسب و کار استان ها که طی هر فصل توسط مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی انجام می شود، جستجو نمود.

براساس گزارش ارزیابی فضای کسب و کار مجلس شورای اسلامی در زمستان ۱۳۹۱، استان کرمان به عنوان آخرین استان در رده بندی، بدترین فضای کسب و کار را داشته است. به طوری که پس از کرمان تنها استان البرز از نامساعد بودن فضای کسب و کار به شدت رنج می برد. البته در گزارش بهار ۱۳۹۲ این وضع کمی رو به بهبود رفته است اما این استان همچنان پس از کرمانشاه، خراسان جنوبی، قم، آذربایجان غربی و کردستان در رتبه ی ۶ امین استان با بدترین وضعیت فضای کسب و کار قرار دارد. گرچه در پاییز ۱۳۹۱ نیز استان کرمان در رتبه ی پنجمین استان با بدترین فضای کسب و کار بوده است. مجدداً به بحث توسعه ی استان بازگشته و ادامه می دهیم.

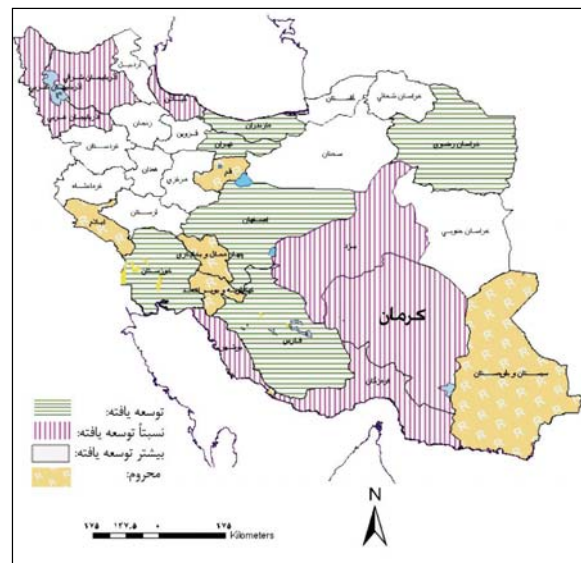
یکی از مهم ترین محورهای دستیابی به توسعه، در گام اول رسیدن به توسعه ی انسانی است. توسعه انسانی یعنی پرورش انسان هایی با افکاری جدید و نو. چرا که زمانی انسان تغییر کند، جهان پیرامون آن تغییر خواهد کرد. نیروی انسانی یکی از عوامل مهم تولید و توسعه که در اکثر موارد روند شاخص توسعه ی انسانی با روند توسعه هم گون است. با عنایت به این موضوع لازم است وضعیت شاخص توسعه ی انسانی در استان کرمان مورد بررسی قرار گیرد.

پورطالعی طی مطالعه ای با عنوان «جایگاه توسعه یافتگی ایران و استان های کشور از منظر شاخص توسعه ی انسانی» با کمک شاخص های امید به زندگی، آموزش، متوسط سال های تحصیل، سال های مورد انتظار تحصیل و درآمد سرانه، شاخص توسعه ی انسانی استان های کشور را مورد مقایسه قرار داده است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که رتبه ی استان کرمان از نظر توسعه ی انسانی در سال ۱۳۸۱ بین ۲۸ استان کشور ۱۴ بوده است. این رتبه در سال ۱۳۸۵ به ۱۴ تقلیل یافته است. اما متأسفانه براساس آخرین آمار و اطلاعات در سال ۱۳۸۷ بین ۳۰ استان کشور به ۱۹ رسیده است.

همچنین زینل زاده و همکاران در مطالعه ای تحت عنوان «بررسی و تعیین شاخص های توسعه انسانی - آموزش در استان های کشور طی

ترکیبی، استان های کشور به چهار دسته ی توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و محروم تقسیم شده اند، که در این تقسیم بندی استان کرمان در سال ۱۳۸۹ پس از آذربایجان شرقی در رتبه ی دوم استان های نسبتاً توسعه یافته قرار گرفته است. استان های توسعه یافته در این پژوهش عبارتند از: تهران، اصفهان، خراسان رضوی، خوزستان، مازندران و فارس. همچنین استان های محروم کشور عبارتند از: سیستان و بلوچستان، ایلام، چهارمحال بختیاری، قم و کهگیلویه و بویراحمد. در نقشه ی زیر نیز جایگاه استان کرمان از حیث شاخص های توسعه ی اقتصادی مشخص شده است.

نقشه شماره ۱: تعیین سطح توسعه یافتگی استان های کشور در سال ۱۳۸۹



۱. ماخذ: مطالعه ی ضرابی در مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، سال ۲۱، شماره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹

با مشاهده ی دو مطالعه ی فوق درمی یابیم که طی دوره ی ۸۹-۱۳۷۵، استان کرمان به لحاظ توسعه ای نه تنها نتوانسته است جایگاه خود را حفظ کند، بلکه از رتبه ی ۳ در سال ۱۳۷۵ به رتبه ی ۸ در سال ۱۳۸۹ رسیده است (به استناد دو مطالعه ی فوق). افت رتبه ی توسعه ای استان کرمان هم به معنی ضعف انجام امور در استان است و هم به این معناست که استان هایی در ردیف بالاتر از استان کرمان قرار گرفته اند، در انجام امور سرعت عمل بیشتری داشته اند. این سرعت عمل را می توان در نگاه مسئولین این استان ها در مقوله ی توسعه

استان‌هایی که سهم دانش را در اقتصاد خود بالا ببرند ولو این که امکانات و منابع استان کرمان را نداشته باشند، دیری نخواهد پایید که در مسیر توسعه سریع تر از استان کرمان گام بردارند. به نظر راقم این مقاله، منشأ سرعت حداقلی توسعه در استان کرمان در عدم به کارگیری نخبگان موثر و کارآمد و همچنین عدم تربیت نیروی انسانی کارآمد برای بخش‌های کلیدی و حساس می‌باشد. بنابراین لازم است ضمن تربیت نیروی انسانی متخصص و موثر در این حوزه نسبت به گزینش وی علاوه بر عامل تعهد از عامل توانمندی و تخصص نیز کمک گرفته شود. این روند تا به امروز در استان کرمان چندان مطلوب نبوده است، که لازم است برای جبران عقب ماندگی‌ها در توسعه استان کرمان بر تسریع آن همت گذاشت.

نخبگان استان کرمان

به نظر نویسنده، نخبگان در استان کرمان به سه دسته قابل تقسیم می‌باشند که عبارتند از: نخبگان فکری اعم از صاحبان و کاتبان اندیشه و ایده، نخبگان ابزاری، یعنی صاحبان ثروت یا به تعبیری سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران و نخبگان سیاسی، یعنی صاحبان قدرت و تصمیم‌گیران جامعه که عمدتاً در دستگاه حاکمیتی و دولت مشغول به کار هستند. این تقسیم‌بندی از آن حیث انجام شده است که اقتصاد و جامعه‌ی ما الگوهای اقتصادی نظام‌های سوسیالیستی و کاپیتالیستی را دنبال نمی‌کند. این بحث نیاز به توضیح بیشتری دارد که بدان پرداخته می‌شود، اما در ابتدا لازم است مشخصه‌هایی از نظام‌های سوسیالیستی و کاپیتالیستی ارائه گردد.

در اقتصاد سوسیالیستی، فرامین از بالا به پایین اجرا می‌شود و حاکمیت در عرصه‌ی اقتصاد به سوالات کلیدی اقتصاد که عبارتند از: چه کالایی تولید شود؟ چه قدر تولید شود؟ برای چه کسی تولید شود؟ چگونه تولید شود؟ پاسخ می‌دهد. فلسفه‌ی عملکردی اقتصاد سوسیالیستی این است که هر کس به اندازه‌ی توانش برای جامعه کار کند و همه به یک اندازه برای برقراری عدالت بهره برداری کنند. دلیل بیان چنین گفته‌ای به تعریف عدالت در این نظام باز می‌گردد. در جوامع سوسیالیستی، عدالت، یعنی قرارگیری هر چیزی در جای خود. شاید این تعریف تا حدی درست باشد اما وقتی این سوال مطرح می‌شود که جای هر چیز یا هر کس را چه چیزی تعیین می‌کند؟ حاکمیت یا توانایی و شایستگی؟ پاسخ داده می‌شود، حاکمیت! بنابراین وقتی حاکمیت قرار باشد تعیین کننده‌ی خط و مشی و جایگاه افراد و حتی حد و مرز رشد افراد باشد، دیگر

سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، ضمن معرفی شاخص‌های سه‌گانه‌ی مستقیم، غیرمستقیم و مالی برای رفع انتقادهای وارده بر روش شاخص توسعه انسانی در ترکیب شاخص‌ها، از تلفیق روش‌های آماری چند متغیره استفاده کرده است. لذا، از ۱۶۱ شاخص و روش تاکسونومی عددی برای مقایسه توسعه‌ی انسانی استان‌های کشور استفاده کرده است. در این مقاله برای نتیجه‌گیری، استان‌های کشور به چهار دسته‌ی برخوردار، نیمه برخوردار، محروم و محروم‌تر از نظر توسعه‌ی انسانی تقسیم شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵ استان کرمان با داشتن رتبه‌ی ۱۰ توسعه‌یافتگی در بُعد انسانی پس از گیلان و فارس در ردیف استان‌های نیمه برخوردار قرار گرفته است. اما در سال ۱۳۸۸ رتبه‌ی توسعه انسانی به ۱۴ تقلیل یافته است. اما این بار پس از استان‌های گیلان، ایلام، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال بختیاری، مرکزی، قزوین و قم در مرز بین استان‌های نیمه برخوردار و محروم قرار گرفته است.

این دو مطالعه نشان می‌دهد که اهمیت نیروی انسانی و توسعه‌ی نیروی انسانی به عنوان بهترین عامل توسعه، در استان کرمان چندان زیاد نیست، برای گواه این گفته می‌توان وضعیت اقتصاد دانش محور استان کرمان را مورد ارزیابی قرار داد. اقتصاد دانش-محور، یعنی اقتصادی که در آن سهم دانش انسانی از بقیه‌ی عوامل بیشتر باشد که این دانش در نتیجه‌ی تربیت و استفاده از نیروی انسانی کارآمد و نخبه به دست خواهد آمد.

در مطالعه‌ای که عباسیان و همکاران با عنوان «تخمین و رتبه‌بندی استان‌های کشور از نظر شاخص‌های اقتصاد دانش محور» انجام داده‌اند و از شاخص‌های رشد GDP، شاخص توسعه انسانی، موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای، کیفیت نظم و ترتیب، قانون و مقررات، میزان باسواد، ثبت نام در سطوح دوم و سوم تحصیلی، سرانه پرداخت بابت اختراع، سرانه ثبت اختراع، سرانه مقاله علمی، سرانه تلفن و رایانه و سرانه استفاده از اینترنت و روش تحلیل عاملی برای رتبه‌بندی استفاده نموده است، به این نتیجه دست یافته است که در بین ۳۰ استان کشور، استان کرمان پس از خوزستان و ایلام در رتبه‌ی ۱۸ اقتصاد دانش محور قرار دارد. رتبه‌های اول تا چهارم این رده‌بندی عبارتند از: استان‌های سمنان، یزد، اصفهان و تهران.

بسیار حایز اهمیت است که استان کرمان در زمینه‌ی اقتصاد دانش محور پس از استان‌های محروم کشور به لحاظ توسعه‌ی قرار گرفته باشد. این نشان می‌دهد که در بُعد نیروی انسانی و توسعه‌ی انسانی، ضعف شدیدی در این استان وجود دارد. قاعدتاً

صاحبان قدرت، صاحب ثروت و یا بالعکس نمی باشند. بنابراین قرار دادن آن‌ها در یک ردیف چندان معقول نیست.

نخبگان فکری

همان‌طور که در طی مقاله مطرح گردید، تعریف ارایه شده از نخبگان چندان موثر نیست و نخبه‌گرایی با مدرک‌گرایی تفاوت دارد. کسانی که به مدارک و مدارج بالا دست می‌یابند، لزوماً نخبه نیستند. ممکن است کسی صاحب مدرک باشد، اما صاحب اندیشه و ایده نباشد. نتواند تحلیل مناسب و موثری از جریان‌ات کشور داشته باشد. همین‌طور کسی که در یک مسابقه علمی رتبه می‌آورد به معنی نخبگی نباید باشد. بلکه این افراد می‌توانند مستعد نخبگی باشند. حال با فرض اینکه تعریف بنیاد نخبگان در ایران، از نخبه درست است، نخبگان فکری در استان کرمان و بعضاً کشور به لحاظ فعالیت در دو گروه کلی قرار می‌گیرد. فعالیت‌های نظامی و غیر نظامی.

گروه اول: نخبگانی که ایده‌ها و اندیشه‌ی آن‌ها در حوزه‌ی نظامی و دفاعی خلاصه شده است.

گروه دوم: نخبگانی که ایده‌ها و اندیشه‌ی آنها معطوف به حوزه‌های تولیدی - خدماتی اعم از صنعت، کشاورزی، معدن و غیره می‌باشد.

گروه اول در استان کرمان پس از شناسایی و یا آموزش‌های لازم، مورد حمایت هدفمند در راستای تقویت قوای نظامی قرار می‌گیرند. که چندان بد نیست اما این به نوعی نشان می‌دهد که دیدگاه نظامی و دفاعی در استان کرمان و بعضاً کشور مقدم بر توسعه اقتصادی می‌باشد. به تعبیری به نظر می‌رسد تقویت بنیه‌ی نظامی کشور مقدم بر توسعه‌ی آن می‌باشد. فارغ از اینکه این نگرش درست یا نادرست است اما به نظر می‌رسد با وجود امکانات و مواهب طبیعی که در استان کرمان و کشور وجود دارد، اگر بتوان در مسیر توسعه گام‌های استوار تر و سریع‌تری برداشت، این امکان وجود دارد که به عنوان قلب جهان به کشوری تبدیل شد که جهانیان برای حفظ بقای خود به آن وابسته و نیازمند باشند.

از آنجایی که در حال حاضر این گروه نخبگان، پس از شناسایی و یا حتی آموزش‌های لازم مورد حمایت جدی قرار می‌گیرند و ایده‌ها و افکار آنها به درستی پردازش می‌شوند، مشکل چندان سر راه این گروه نمی‌باشد. چرا که این گروه از نخبگان، در فضایی متفاوت از سایر نخبگان قرار دارند. البته شاید تفکیک نخبگان به لحاظ حوزه‌ی کاری و ایده‌پردازی امری معقول باشد، اما لزوماً به لحاظ حمایتی و اثرگذاری

واژه‌هایی هم‌چون کارایی، بهره‌وری، پویایی و آزادی معنی خود را از دست می‌دهند. در اینجا شایستگی افراد و جایگاه آن‌ها به میزان ارادت، تملق و قدرت چاپلوسی آن‌ها بستگی خواهد داشت. بنابراین نخبگان در جوامع سوسیالیستی براساس نظر حاکمیت تعیین می‌شوند و عمدتاً در ردیف نخبگان ابزاری قرار می‌گیرند. چرا که نخبگان فکری اگر فراتر از حاکمیت و خارج از چارچوب ذهنی حاکمیت به ایده‌پردازی مشغول شوند، دچار عقوبت دردناکی خواهند شد. سیستم سوسیالیستی به دلیل استفاده از افراد محدود و بعضاً ناتوان، نتوانست چندان ادامه یابد، چرا که نماد این سیستم یعنی شوروی سابق از هم پاشید.

در نقطه‌ی مقابل آن، اقتصاد کاپیتالیستی قرار دارد. که این اقتصاد، کاملاً مبتنی بر سیستم بازار می‌باشد. به عبارت دیگر سوالاتی که در بالا مطرح شد، در اینجا به جای حاکمیت، سیستم عرضه و تقاضای بازار بدان پاسخ می‌دهد، یعنی بازار تعیین می‌کند. چه تولید شود، برای چه کسی تولید شود، چگونه تولید شود و چه مقدار تولید شود. اقتصاد بریتانیا پس از وقوع انقلاب صنعتی چنین شرایطی را تجربه کرد. در این اقتصاد، دولت کاملاً از صحنه‌ی اقتصاد به کناری رانده شد و وظیفه‌ی اصلی آن خلاصه به حفظ امنیت مرزهای داخلی و خارجی شد. جوامع کاپیتالیستی را اصطلاحاً جوامع حق‌مدار نیز گویند. یعنی در این جامعه، نه حاکمیت و نه مذهب نباید و نمی‌تواند مرز بین حق و باطل را ترسیم کند. حق، حدود نسبی خواهد داشت و مردم بنا به مصلحت و تعقل خویش، بر طبل حق‌مداری می‌کوبند. در این جامعه عدالت به معنای دادن حق هر کس به خودش می‌باشد. به عبارت دیگر دستیابی به پست و مقام، رشد افراد و آزادی‌های مختلف (بیان، قلم، تفکر، عقیده و غیره) در مدار حق‌خواهی مردم قرار می‌گیرد و بنا به شایستگی و توانایی افراد، جایگاه آنها تعریف و تعیین می‌شود. در این جامعه نخبگان فکری به اندازه نخبگان ابزاری و چه بسا بیشتر، مفید ارزیابی می‌شوند، چرا که با ایده‌های خود می‌توانستند زمینه‌ی دستیابی به حداکثر سود را فراهم سازند. اما جوامع کاپیتالیستی نیز به مرور با بحران‌هایی مواجه شدند که ناچار شدند به ورود دولت به عرصه‌ی اقتصاد تن دهند. امروزه اقتصادی که در اروپا به چشم می‌خورد، اقتصاد کاپیتالیستی نیست، بلکه اقتصاد سرمایه‌داری برنامهریزی شده است. اقتصاد کشور ما نیز تقریباً همین رویکرد را دنبال می‌کند. به تعبیری نه در آن حاکمیت مطلق وجود دارد و نه امور براساس سیکل بازار پیش می‌رود. اما تاثیر گذاری و میزان مداخله‌ی دولت بیشتر از عملکرد بازار می‌باشد. از این حیث لازم بود، نخبگان این سیستم را به سه گروه فکری، ابزاری و سیاسی تقسیم نمود. دلیل دیگر اینکه لزوماً

مفید نخواهد بود، به خصوص زمانی که قرار باشد حمایت‌های ویژه‌ای از یک قشر خاص به عمل آید. این در بلندمدت قاعدتاً نتیجه‌ای جز انفعال سایر بخش‌ها در نتیجه‌ی عدم وجود ایده‌ها و ایده پردازی‌های نو نخواهد داشت و لزوماً به نفع توسعه نمی‌باشد.

اما گروه دوم از نخبگان فکری در استان کرمان با چند دسته از مشکلات دست به گریبانند. مجدداً متذکر می‌شوم، این بحث با این پیش فرض است که تعریف فعلی بنیاد ملی نخبگان از واژه‌ی نخبه درست باشد. به عبارتی بنیاد نخبگان، شاخص‌هایی را برای شناسایی نخبگان دارد، که اگر فردی واجد این شاخص‌ها باشد در ردیف نخبگان قرار می‌گیرد، که انتقادهای مربوط به این تعریف در بخش‌های قبل مطرح گردید. بنابراین از بیان مجدد آن‌ها خودداری می‌شود.

یک بخش از مشکلات افرادی که در زمره‌ی نخبگان فکری در استان کرمان قرار می‌گیرند مربوط به مسئولین و سیستم حاکمیت است و بخش دیگر معطوف به خود نخبگان می‌باشد. در بحث مسئولین، نخبگان، همیشه و در همه حال از بی‌توجهی و یا کم-توجهی مسئولین نسبت به اندیشه‌ها و ایده‌های خود شکایت دارند، که قسمتی از این شکواییه به حق است. چرا که برخی مسئولین معمولاً از نخبگان استفاده‌های تبلیغاتی و ابزاری می‌کنند. در سخنرانی‌های متعدد خود، استفاده از افراد صاحب فکر و ایده را در دستور کار دارند، اما در عمل بدان پایبند نیستند. برخی مسئولین از به کارگیری نخبگان حتی واهمه دارند، چرا که احتمال می‌دهند جایگاه‌شان به خطر بیفتد و برخی دیگر به دلیل نداشتن افکار توسعه‌ای و کلان، چندان رغبتی به افکار و ایده‌های نو ندارند چرا که درک درستی از آن ندارند. در واقع شخص متعهدی که لیاقت و شایستگی لازم را ندارد نمی‌تواند در جریان توسعه موثر و مفید واقع شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد به تعبیر سریع القلم، برخی مسئولین کشور ما از به کارگیری افراد کارآمد و قوی پرهیز می‌کنند و عمدتاً اطراف خود را با نیروهای ضعیف و اهل تملق پر می‌کنند. این دست مسئولین به مرور زمان رو به اضمحلال خواهند رفت. چرا که خواسته یا ناخواسته، کشور در مسیر توسعه قرار خواهد گرفت و قاعدتاً افرادی از این گروه حذف خواهند شد که سقف پرواز خود را به دلیل استفاده از نیروهای ناکارآمد و ضعیف کوتاه کرده‌اند. هر چه نگاه مسئولین از کلان‌نگری به سمت خردنگری و انجام امور کوچک‌تر و تصمیمات ابتدایی‌تر حرکت نماید، در کوتاه‌مدت ممکن است، روند توسعه را کند نماید، اما در بلندمدت قطعاً این افراد از دایره‌ی مسئولیت داشتن، حذف خواهند شد. به

ادامه‌ی بحث بازگردیم.

همان‌طور که اشاره شد، قسمتی از مشکلات نخبگان فکری مربوط به عملکرد خودشان است که در زیر به تشریح برخی از این موارد پرداخته می‌شود. برخی از این اشکالات عبارتند از:

۱- در بسیاری موارد ایده‌ها و اندیشه‌های نخبگان فکری، بومی نیستند و حتی ممکن است تا چند دهه‌ی آتی به کار نیایند و در مسیر توسعه استان راهگشا نباشند.

۲- نگاه و توجه نخبگان فکری عمدتاً به کشورهای توسعه یافته است، این به معنای مذمت این نگاه نیست بلکه بدان معناست که الگوی ذهنی آن‌ها با ساختار فرهنگی و سیاسی کشور هم‌خوانی ندارد.

۳- حلقه‌ی اتحاد میان نخبگان فکری چندان مستحکم نیست و به جای اجماع و وحدت بیشتر به دنبال به تحقق رساندن ایده‌های خود به شکل جزیره‌ای می‌باشند. بنابراین ایده‌ها و اندیشه‌های خود را به بهایی ارزان در معرض انتخاب صاحبان ثروت می‌گذارند تا بلکه انتخاب شوند.

۴- نخبگان فکری گرایش بیشتری به سمت وابستگی دارند تا این که به‌طور مستقل عمل نمایند. وابسته شدن نخبگان بدان معناست که آزادی عمل کمتری خواهند داشت و برای حفظ وابستگی ناچارند تا با آهنگ نهاد مربوطه هم‌گام شوند.

نخبگان ابزاری

منظور از نخبگان ابزاری همان‌طور که بیان شد، صاحبان ثروت اعم از سرمایه‌گذاران و سرمایه‌داران می‌باشند. تعداد صاحبان ثروت و سرمایه‌داران در استان کرمان تقریباً زیاد است، اما به دلایل مختلف از سرمایه‌گذاری در این استان خودداری می‌کنند. دلیل این رفتار را بایستی در فرهنگ مردم، فضای سیاسی و شرایط کسب و کار اقتصادی جستجو نمود. اما در کنار آن، قسمت اعظم نخبگان ابزاری استان کرمان، قدرت ریسک‌پذیری پایینی دارند و یا حداقل ریسک سرمایه‌گذاری در استان کرمان برای آنها بسیار بالا تداعی می‌شود.

نگاه محتاطانه‌ی نخبگان ابزاری قاعدتاً نمی‌تواند راهگشا باشد
وزمینه‌ی توسعه را فراهم سازد. البته نبایستی انتظار غیرمعقول از صاحبان ثروت داشت، چرا که ثروت به دنبال حداقل‌سازی ریسک و حداکثرسازی سود می‌باشد، اما این مربوط به عقل خشک اقتصادی است و قاعدتاً نبایستی همه چیز را با منطق سود و زیان سنجید. بلکه مولفه‌ای مثل پذیرش مسئولیت



اجتماعی، هم می تواند نگاه مردم نسبت به سرمایه دار را تغییر دهد و هم نگاه شماتت بار را از دوش سرمایه گذار بردارد. در این مسیر نقش رسانه های ملی و محلی بسیار پررنگ می باشد، چرا که رسانه، امروزه به بزرگ ترین و قدرت مندترین ابزار اطلاع رسانی و تاثیر گذاری تبدیل شده است.

با پذیرش مسئولیت اجتماعی توسط نخبگان ابزاری در استان کرمان و عملکرد مدبرانه ی مسئولین در مواجهه با صاحبان ثروت، می توان نخبگان ابزاری بالقوه را به بالفعل تبدیل کرد و از قیل آن ها زمینه رشد سرمایه گذاری، اشتغال زایی و در نهایت دستیابی به توسعه را محقق ساخت.

نخبگان سیاسی

منظور از نخبگان سیاسی، افرادی هستند که در عرصه ی تصمیم گیری کشور نقش مهم و حیاتی را بازی می کنند. به کسانی بایستی عنوان نخبگان سیاسی را داد که توانایی پدیده شناسی مسایل را داشته باشند، مجموعه نگر و کلان نگر باشند. مدیریت زمان سرلوحه ی کارشان باشد، نظم فکری و رفتاری داشته باشند و با عملکرد خود ایجاد اعتبار نمایند. در حالی که افرادی در منصب های مختلف به کار گرفته می شوند لقب نخبه ی سیاسی می گیرند که حتی تعریفی از مصادیق بالا را نمی توانند ارایه دهند. متأسفانه افرادی بر مسند اجرایی می نشینند و به قدرت دست می یابند که علاوه بر این که افکار بزرگی ندارند، بلکه به ندرت، افراد توانا و حتی توانا تر از خود را به کار می گیرند. عموماً به دنبال افراد ضعیف هستند تا شرایط آن ها با مخاطره مواجه نشود. در حالی که مدیران زنده به دنبال همسو کردن افراد توانا در جهت بالا بردن راندمان کاری هستند تا استفاده از نیروهای کم توان.

در واقع بسته به اینکه نظام های سیاسی، مشروعیت خود را از چه کانالی انتخاب کنند، روی گزینش مسئولینی که قرار است نقش نخبگان سیاسی را بازی کنند تاثیر گذار است. مشروعیت سیاسی عموماً از سه منبع ارتزاق می کنند که عبارتند از: مشروعیت سنتی، مشروعیت فرهمندی (کاریزماتیک) و مشروعیت عقلی- قانونی (بوروکراتیک) (ماکس وبر).

انتخاب مسئولان و مجریان اداره امور در نظامی که مشروعیت خود را از طریق سنتی به دست آورده است براساس سنت فامیلی، قومی، قبیله ای، منطقه ای و آشنایی قبلی استوار است. در نظام های کاریزماتیک، انتخاب مدیران براساس مرید و مرادی است. هرچه مدیران مادون به

مسئولان مافوق ارادت بیشتری بورزند و در تملق و چاپلوسی زبده تر باشند، جایگاه، موقعیت و مقام بالاتری تصاحب می کنند و به میزان کاهش یا سلب این ارادت از دستگاه دیوانی رانده شده و مغضوب واقع می گردند. در نظام های عقلی- قانونی یا بوروکراتیک، شایسته گزینی معنا و مفهوم می یابد و نخبگان و فرهیختگان در یک فرآیند رقابتی، امکان حضور در عرصه های مختلف را پیدا می کنند.

لئونارد بایندر در کتاب توسعه سیاسی خود آورده است: «در نظام های در حال گذار از سنت به مدرنیسم، مشروعیت از منشأ واحدی سرچشمه نمی گیرد». براساس این نظریه می توان دریافت سیاست و حکومت در ایران سده ی جاری بر ترکیبی از مشروعیت سنتی، کاریزماتیک و بوروکراتیک استوار بوده است. هر چند در بین این عناصر، مشروعیت سنتی وزن بیشتری به خود اختصاص داده است. بنابراین برخی از مدیران و مسئولان کشور به وسیله وابستگی های خویشاوندی نسبی و سببی، برخی به واسطه ارادت و سرسپردگی و پاره ای نیز بر مبنای لیاقت جایگاه یافته اند و عموم نخبگان و صاحب نظران در عرصه های مختلف از این گردونه تقریباً خارج هستند. با این وضعیت نمی توان چندان انتظار تسریع روند توسعه را داشت که قاعدتاً خود این موضوع باعث ناکارآمدی نخبگان در عرصه توسعه خواهد شد.

فضای سیاست زده ی استان کرمان که در نتیجه ی ناکارآمدی چند گروه سیاسی مصلحت اندیش ایجاد شده است، انتخاب نخبگان سیاسی براساس تامین منافع گروهی خاص انجام می گیرد که اگر این مهم میسر نشود، مسئول مربوطه جایگاهی در دستگاه حکومتی نخواهد داشت. تنها گروهی در این رده قرار می گیرند که متعهد به گروه یا تفکر خاصی باشند. انتخاب این دست مسئولین نه تنها باری از مشکلات توسعه استان بر نخواهد داشت بلکه بر طبل ناکارآمدی آن محکم تر می کوبد.

تا زمانی که گروه های مصلحت اندیش در استان که قدرت خود را از مردم گرفته اند و در برابر مردم شمشیر کشیده و بالای سر برده اند، حضور دارند، زمینه ی رشد و توسعه ی استان کرمان مهیا نخواهد شد و این استان با انبوهی از منابع و امکانات در میدان نبرد منفعت طلبی برخی افراد و گروه ها رو به اضمحلال خواهد رفت و مردمش در فقر و فلاکت دست و پا می زنند. این مستلزم حضور چهره های توانا و مورد اعتماد مردم در امور سیاسی و بیرون راندن منفعت طلبانی است که پوستین نخبگی سیاسی را به تن کرده اند. تنها درمان این وضعیت هم انتخاب مسئولین بر اساس لیاقت، شایستگی و توانایی می باشد.

جمع بندی و ارایه پیشنهادها

- ۱- در آسیب‌شناسی تعریف نخبگی در ایران، مشخص می‌شود که شاخص کارآمدی و اثرگذاری بایستی به این تعریف اضافه شود تا نخبگان واقعی قابل شناسایی باشند. البته در سند راهبردی کشور در امور نخبگان که در سال ۱۳۹۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است این موارد به تعریف نخبگی اضافه شده‌اند اما هنوز در شرایط احراز نخبگی نمود نداشته‌اند و هم‌چنان مثل قبل نخبگان شناسایی می‌شوند. قاعدتاً برای رسیدن به توسعه، کیفیت نخبگان کارآمد بسیار موثرتر از کمیت نخبگان تعریف شده از سوی بنیاد می‌باشد. بنابراین پیشنهاد مشخص این است که شعاع دایره‌ی احراز نخبگی کوچک‌تر شود که فقط نخبگانی که در جریان توسعه موثرند در آن جای گیرند.
 - ۲- نخبگان کارآمد در بین سایر عوامل اقتصادی نقش حیاتی‌تری در توسعه بازی می‌کنند. بنابراین برنامه‌ریزی برای حفظ و نگهداری این دست نخبگان و حتی جذب آن‌ها، به جریان توسعه سرعت می‌بخشد. البته در به کارگیری نخبگان بایستی بین مفهوم نخبه‌سالاری و شایسته‌سالاری تفاوت قابل شد. چرا که توجه ویژه به نخبگان کارآمد به معنی نخبه‌سالاری نیست بلکه عین شایسته‌سالاری است.
 - ۳- قبل از انقلاب اسلامی به ویژه در دوره‌ی پهلوی، زمانی به کسی لقب نخبه داده می‌شد که جز خانواده اشراف، ثروتمندان، اروپارتگان، نوگرایان، روشن‌فکران وابسته به حکومت و سلطنتی‌ها باشند، که همین موضوع زمینه‌ی هم‌جهت شدن نخبگان با حکومت را به دنبال داشت و مفهوم نخبگان از سوی مردم مورد مذمت قرار می‌گرفت. با ذهنیتی که مردم از نخبگان در دوره‌ی پهلوی داشتند باعث شد که پس از انقلاب اسلامی بسیاری از کسانی که حتی جز نخبگان واقعی نیز بودند از ایران مهاجرت نمایند. متأسفانه آهنگ مهاجرت نخبگان هم‌چنان در حال نواختن است که بایستی با عزمی جدی و برنامه‌ریزی دقیق از ادامه‌ی این روند جلوگیری کرد. پیشنهاد مشخص این است که از ابزارهای مثل رسانه‌ی ملی به تفهیم جایگاه نخبگان در توسعه پرداخت و نگرش جامعه نسبت به نخبگان کارآمد را تغییر داد.
 - ۴- از آنجایی که در نظام آموزشی ما اشکالاتی وجود دارد و در آن به درستی نمی‌توان تمامی افراد مستعد نخبگی را شناسایی و حتی پرورش داد، بنابراین برگزاری مسابقات علمی و جشنواره‌ها و غیره نیز نباید ملاک نخبه‌شناسی قرار گیرد. پیشنهاد مشخص این است که حتی‌المقدور امکانات آموزشی به راحتی در دسترس همگان قرار گیرد و افراد مستعد نخبگی در امور فکری، اجرایی و سیاسی از همان ابتدا شناسایی و پرورش یابند.
- ۵- رهیافت نخبه‌محور در جامعه‌ی ما بایستی به مرور زمان مقدمه‌ای برای رهیافت جامعه‌محور بشود.
- در واقع نخبگان باید بتوانند زمینه‌ی رشد فکری و رفتاری مردم را برای انسان توسعه‌ی شدن مهیا سازند تا ضمن شکل‌گیری نهادهای مردمی زمینه‌ی مداخله‌ی آن‌ها در توسعه فراهم گردد و پس از توسعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی اقتصادی و همه‌جانبه تحقق یابد.** بنابراین پیشنهاد مشخص این است، برای تحقق توسعه‌ی سیاسی در کنار تشکیل نهادهای مردمی بایستی آزادی مطبوعات و آزادی اندیشه و قلم برای مشارکت موثر مردم در جریان‌های سیاسی و رشد فکری آنها محقق شود.
- ۶- جمع‌بندی مطالعات صورت گرفته در استان کرمان نشان می‌دهد که این استان در توسعه‌ی اقتصادی از رتبه ۳ در سال ۱۳۷۵ به رتبه ۸ در سال ۱۳۸۹ رسیده است. از نظر توسعه‌ی انسانی در سال ۱۳۸۱ رتبه ۱۴ داشته است که در سال ۱۳۸۷ بین ۳۰ استان کشور به رتبه ۱۹ رسیده است. همچنین گزارش بهار ۱۳۹۲ مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی در شاخص فضای کسب و کار نیز نشان می‌دهد که استان کرمان در بین استان‌های با بدترین فضای کسب و کار در رتبه‌ی ششم می‌باشد. بنابراین توسعه انسانی و به تبع آن توسعه‌ی اقتصادی استان کرمان طی دهه‌ی اخیر نسبت به استان‌های رقیب خود وضعیت بدتری پیدا کرده است. بنابراین پیشنهاد مشخص این است با به کارگیری نخبگان کارآمد در عرصه‌های مختلف و برقراری هماهنگی و تعامل بین آنها زمینه‌ی توسعه‌ی استان کرمان را مهیا ساخت.
- ۷- نخبگان در استان کرمان به سه گروه نخبگان فکری (صاحبان ایده و اندیشه)، نخبگان ابزاری (صاحبان ثروت و سرمایه‌گذاران) و نخبگان سیاسی (صاحبان قدرت یعنی مسئولین و تصمیم‌گیران کلیدی) به نظر می‌رسد جایگاه مشخصی برای هر یک از این نخبگان در توسعه تعریف نشده است. بنابراین پیشنهاد مشخص این است، پس از تعیین مصداق‌های نخبه‌شناسی و نخبه‌پروری، لازم است جایگاه نخبگان در توسعه مشخص شود. بهتر است نخبگان فکری به تعیین مسیر توسعه و آرایه‌ی خط و مشی‌ها بپردازند، نخبگان سیاسی در صدد تأمین زیرساخت‌ها و حل و فصل مسایل اجرایی و کلان باشند و نخبگان ابزاری با فعالیت‌های اقتصادی دستیابی به توسعه را محقق سازند.
- ۸- کارآمدی هر یک از نخبگان فکری، ابزاری و سیاسی منوط به رعایت مصداق زیر می‌باشد: در راستای بارورسازی اندیشه و ایده‌های نخبگان فکری کارآمد و استفاده از آن‌ها در مسیر توسعه بایستی اهتمام ویژه‌ای به



۱۱- نخبگان فکری برای توسعه بایستی الگوبرداری صرف از کشورهای توسعه یافته خودداری کنند. همان طور که گوناگون میردال اقتصاددان، جامعه‌شناس و سیاست‌مدار سوئدی می‌گوید: بزرگترین مصیبت کشورهای در حال توسعه این است که می‌خواهند مسایل کشورهای توسعه یافته را در کشورهای خود به اجرا در بیاورند، که این موضوع آن‌ها را با دوگانگی مواجه می‌سازد و دوگانگی جامعه نیز یکی از علل بروز فقر و عقب ماندگی است. البته این به معنای بد بودن یا نامفید بودن تمام تئوری‌ها یا دستاوردهای کشورهای غربی و صنعتی نیست، چرا که ایجاد زمینه برای انقلاب مشروطه، اصل تفکیک قوای نظام جمهوری اسلامی، انتخاب هر ۴ سال یکبار رییس جمهور، پاسخ‌گو بودن مسئولین در برابر قانون، از تئوری‌های کشورهای توسعه یافته صنعتی گرفته شده است، که بسیار هم مطلوب بوده‌اند. بلکه این بدان معناست که بایستی اندیشه و ایده‌پردازی‌ها را متناسب با چارچوب فکری، فرهنگی و سیاسی مردم پرداخت تا جامعه بهتر بتواند با آن ارتباط برقرار کند. در غیر این صورت ایده‌های مطرح شده مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

کلام آخر

توسعه، تنها و تنها زمانی اتفاق می‌افتد که انسان توسعه‌ای یعنی انسانی که رفتارش با توسعه هم‌خوانی دارد، به وجود آید. با انسانی بی‌منطق و احساساتی نمی‌توان به توسعه رسید. انسانی که هنوز درک درستی از رعایت قانون و حتی خود قانون ندارد، نمی‌تواند قاعده‌مند و منظم باشد. انسان توسعه‌ای را تنها می‌توان از طریق آموزش به وجود آورد. برای همین از آموزش تحت عنوان کلید توسعه یاد می‌کنند. اگر با کلید توسعه بتوان مهم‌ترین حلقه‌ی مفقوده‌ی توسعه را به وجود آورد، توسعه خود به خود محقق خواهد شد. این حلقه‌ی مفقوده سرمایه‌ی اجتماعی است. تعریف ابتدایی و ساده‌ی سرمایه اجتماعی، ایجاد تعامل و رفتاری توأم با احترام و اطمینان بین اقشار مختلف است. جان کلام مقاله‌ی حاضر هم همین است که با تعامل و همکاری متقابل و تعیین شاخص‌های دقیق شایسته‌سالاری می‌توان در تحقق توسعه موفق بود. بنابراین پیشنهاد نویسنده در این راستا، تاکید بر ضرورت انجام مطالعاتی با محور آموزش توسعه‌ای در استان کرمان است که با بررسی ابعاد آموزش توسعه‌ای بر نقش کلیدی و موثر آن اشاره شود تا برای بهره‌برداری از آن برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های لازم انجام شود.

موضوع حق مالکیت معنوی و فکری داشت. این اقدام نه تنها فضای امنی را برای نخبگان کارآمد فکری فراهم می‌کند بلکه زمینه‌ی جذب و حفظ آن‌ها را نیز مهیا خواهد ساخت. مفید واقع شدن نخبگان کارآمد سیاسی در مسیر توسعه نیز منوط به گزینش دقیق آن‌هاست. هر چه دایره‌ی انتخاب مسئولین در استان کرمان تنگ‌تر و محدود به اقشار خاصی شود، زمینه‌ی بهره‌گیری از نخبگان سیاسی از دست خواهد رفت. در انتخاب مسئولین بایستی فضای سنتی و کاربزماتیک را به سمت ایجاد فضای دموکراتیک پیش برد تا شایستگی و توانمندی جایگزین سایر مسایل مثل نسبت خویشاوندی یا تعهد به گروه خاصی شود. بهبود محیط کسب و کار و ایجاد فضای آرام سیاسی و اقتصادی، حداقل کاری است که می‌توان برای استفاده از نخبگان کارآمد ابزاری در مسیر توسعه انجام داد. البته نخبگان کارآمد ابزاری نیز برای دسترسی هر چه بیشتر به پشتوانه‌ی مردمی، باید به مقوله‌ی مسئولیت اجتماعی عنایت ویژه‌ای داشته باشند.

۹- در استان کرمان نخبگانی که در زمینه‌های ساخت تسلیحات نظامی ایده‌پردازی می‌کنند بیشتر از سایر نخبگان مورد حمایت قرار می‌گیرند، که نشان می‌دهد هنوز این تفکر وجود دارد که با تقویت قوای نظامی می‌توان از حکومت پاسداری کرد در حالی که اگر قوای نظامی پشتیبان مردمی را از دست بدهد حتی اگر مدرن‌ترین تجهیزات و تسلیحات را داشته باشد، تاب مقاومت نخواهد داشت. بنابراین پیشنهاد مشخص این است که بایستی نگاه توسعه‌ای را جایگزین حلقه‌ی نظامی برای پایداری و ثبات کشور کرد. اگر مردم در کشور رفاه داشته باشند و نسبت به آینده امیدوار باشند در مقابل هر حمله و هجومی مقاومت خواهند کرد. اما اگر رفاه مردم به فراموشی سپرده شود و رویکرد نظامی جایگزین توسعه‌ای برای تثبیت بشود، شاید چندان موثر نباشد.

۱۰- هر چه فضای بین نخبگان سیاسی، فکری و ابزاری به سمت ایجاد تفرقه، محرومیت، ممنوعیت و محدودیت حرکت کند، تحقق توسعه دیرتر شکل خواهد گرفت. به هر ترتیب تجربه‌ی کشورهای جهان به خصوص کشورهایی که فضای دیکتاتوری بر آن‌ها حکمفرما بود، نشان می‌دهد که خواسته یا ناخواسته، به شکل تصادفی یا غیرتصادفی، کشورها به سمت توسعه گام نخواهند داشت و در این بین تنها کسانی از دایره‌ی قدرت حذف خواهند شد که نسبت به تحقق آن سنگ‌اندازی نموده‌اند. بنابراین پیشنهاد مشخص است که با برقراری تعامل و همدلی بین نخبگان فکری، ابزاری و سیاسی بتوان هم زمینه‌ی توسعه را مهیا ساخت و هم بر قوام و دوام حکومت افزود.

منابع

- هاربیسون فردریک هریس (۱۹۱۲). «برنامه ریزی آموزشی و توسعه منابع انسانی». شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۷۰
- ماروین زونیس. «شکست شاهانه». مترجم عباس مخبر. تهران: طرح نو، ۱۳۷۰
- بشیریه حسین. «جامعه‌شناسی سیاسی». تهران: نشر نی ۱۳۸۸
- آرون ریمون. «مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی». ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۲
- بیرو آلن. «فرهنگ علوم اجتماعی». ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان ۱۳۷۰
- جان شوارتس منتل. «ساختارهای قدرت». تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰
- روبرت میشل. «احزاب سیاسی». ترجمه: حسن پویان. تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۳۶
- لهسایی زاده عبدالعلی. «موانع جامعه‌شناسی در ایران». ۱۳۶۸
- اسماعیلی مهدی. «پیرامون مهاجرت نخبگان». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- خلیلی رضا. «مهاجرت نخبگان پدیده ای اجتماعی با موضوع امنیت ملی». نشریه علوم سیاسی، مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۶ (۲۰ صفحه - از ۴۲۳ تا ۴۴۲)
- سریع‌القلم محمود. «عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران». مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، چاپ پنجم ۱۳۹۲
- حامدی مبراء حجت. «نقش نخبگان در توسعه یا توسعه نیافتگی ایران»، کارشناس علوم سیاسی و دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل
- ضرابی اصغر، شاهپوندی احمد. «تحلیلی بر پراکندگی شاخصهای توسعه‌ی اقتصادی در استانهای ایران»، مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، سال ۲۱، شماره پیاپی ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹
- حسینی سید یعقوب، اسکندری آتوسا. «رتبه بندی استان های کشور از حیث برخورداری از شاخص اقتصادی-اجتماعی»، مجله برنامه و بودجه، شماره ۴۹ و ۵۰ ص ۱۰۱-۱۲۱
- زینل زاده رضا، برزویان صمد، فجری علیرضا. «بررسی و تعیین شاخصهای توسعه انسانی-آموزش در استانهای کشور (در سالهای ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)». فصلنامه علمی - پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی - سال چهارم، شماره دوم، بهار ۱۳
- عباسیان عزت اله، دلیری حسن. «تخمین و رتبه بندی استانهای کشور از نظر شاخص های اقتصاد دانش محور». فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۵
- پورطالعی فاطمه. «جایگاه توسعه‌یافتگی ایران و استان‌های کشور از منظر شاخص توسعه انسانی»، هفته‌نامه خبری تحلیلی برنامه، سال دهم شماره ۴۳۷
- غنی نژاد موسی. «تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر»، تهران: نشر مرکز
- شاه آبادی ابوالفضل، سپهر دوست حمید، جامه بزرگی آمنه. «تاثیر حمایت از حقوق مالکیت فکری بر مهاجرت نخبگان از کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست علم و فناوری، سال پنجم، شماره ۱ پاییز ۱۳۹۱
- مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی. «پایش محیط کسب و کار ایران»، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲
- گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF). سال ۲۰۰۹
- آشنایی با ضوابط و آیین‌نامه‌های بنیاد ملی نخبگان، مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی، چاپ اول ۱۳۹۱
- سند راهبردی کشور در امور نخبگان ۱۳۹۱

